



پیام بدیع

سال سی و ششم

شماره های

۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷

ژانویه - فوریه - مارچ

۲۰۱۸

# پیام بدیع

سال سی و ششم

شماره های

۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷

سال ۱۷۳ بدیع

۱۳۹۶ شمسی

ژانویه - فوریه - مارچ

۲۰۱۸

# پیام بدیع

سال سی و ششم

شماره‌های

۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷

ژانویه - فوریه - مارچ

۲۰۱۸

## فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱	فهرست مطالب
۲	مناجات حمد و ثنا از حضرت بهاء‌الله
۳	مناجات اتحاد و الفت از حضرت عبدالبهاء
۴	ترجمه پیام بیت‌العدل اعظم مورخ اکتبر ۲۰۱۷
۹	ترجمه پیام بیت‌العدل اعظم مورخ سپتامبر ۲۰۱۷
۱۱	ترجمه نامه محفل روحانی ملی امریکا - مورخ ۸ دسامبر ۲۰۱۷
۱۵	سخن سال
۱۸	ایران تأییدات غیبیه می‌خواهد، خانم منیژه (نینا) مودت (قبله)
۲۰	شعر ترجیع بند در عید مولود حضرت بهاء‌الله - از جناب بصر
۲۲	در ایام حضرت ولی امرالله، سخنرانی ایادی امرالله لروی آیواس (دنباله‌دار)
۲۶	تحولی نوین در عالم اندیشه ادیان - از جناب دکتر گیو خاوری
۲۹	بحثی درباره موضوع طرد در آیین بهائی - جناب تورج امینی (دنباله‌دار)
۳۴	نظریه هنر در دو آیین بابی و بهائی - جناب تورج امینی (دنباله‌دار)
۳۹	ترک تعصبات - جناب ایرج قانونی (دنباله‌دار)
۴۳	زنان و مردان همواره در نظر الهی مساوی بوده‌اند - مایکل کروتوتی
۴۸	شعر سه‌صالح - از جناب عبدی
۴۹	شرح حال یکی دیگر از شهدای شیراز - جناب ستار خوشخو
۵۲	برگه تقاضای اشتراک مجله پیام بدیع

مناجات حمد و ثنا**الها معبودا مسجودا**

شهادت می‌دهم به وحدانیت تو و فردانیت تو و بخشش‌های قدیم و جدید تو، توئی آن کریمی که امطار سحاب سماء رحمتت بر شریف و وضع باریده و اشراقات انوار آفتاب بخششت بر عاصی و مطیع تاییده، ای رحیمی که سازج رحمت بابت را ساجد و جوهر عنایت کعبه امرت را طائف، از تو سؤال می‌نمائیم، فضل قدیمت را می‌طلبیم و جوید جدیدت را می‌جوئیم که بر مظاهر وجود رحم فرمائی و از فیوضات ایامت محروم نسازی، جمیع محتاج و فقیرند و انت‌الغنی‌الغالب‌القدیر.



## مناجات اتحاد و آفت

### هو الله

ای پروردگار، یاران را کامکار کن و به عبودیتِ همدم و دمساز فرما، قلوب را نورانی فرما و وجوه را رحمانی کن تا بنیانِ محبت و مهربانی در عالم انسانی تأسیس گردد و نوع بشر به یک‌دیگر مفتون و مهرپرور گردند، شرق دست در آغوش غرب نماید، فرنگ بی‌درنگ سیلِ محبت پوید، تُرک تاجیک را همدم داند و هم‌آغوش و مهربان شمرد، کُلّ با هم در نهایتِ الفت و یگانگی معاشرت و مصاحبت نمایند، ذکر اغیار نشود، هم‌دگر را آشنا و یار و غم‌گسار گردند. ای پروردگار، این شبِ تار را روزِ روشن فرما و این بُغض و عداوت بینِ ملل را به انس و محبتِ مبدل کن تا عالمِ آفرینش آسایش یابد و جهان پُر غرور از عالمِ الهی نصیبِ موفور جوید. توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و درخشنده و بینا.

ع ع



## ترجمه‌ای از پیام بیت‌العدل اعظم

خطاب به ستاینندگان شکوه و جلال خداوندگار در سراسر عالم

اکتبر ۲۰۱۷

ستاینندگان شکوه و جلال خداوندگار در سراسر عالم ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

گفتار را با بیان این حقیقت والا شروع می‌کنیم که اهل عالم همیشه مشمول نظر پروردگار خود بوده و هستند. آن ذات منبع لایدرک در هر دوره‌ای از تاریخ با ارسال پیامبری به منظور اشاعهٔ قوای محرکهٔ روحانی و اخلاقی لازم برای همکاری و پیشرفت انسان‌ها، ابواب فضل و رحمت را به روی عالمیان گشوده است. بسیاری از این مطالع انوار گم‌نام مانده‌اند ولی برخی در صفحات تاریخ می‌درخشند، نامشان هم‌چنان مورد احترام و ستایش می‌باشد، موجب تحوّل افکار گشته، مخازن علم و دانش را گشوده و الهام‌بخش پیدایش تمدن‌ها بوده‌اند. هریک از این متبصرین روحانی و اجتماعی و آینه‌های پاک فضایل اخلاقی در پاسخ به احتیاجات ضروری زمان خود، حقایق و تعالیمی را ارائه فرموده‌اند. در شرایطی که جهان با دشوارترین چالش‌های خود رو به روست، نام حضرت بهاء‌الله را که دو‌یست سال پیش به عرصه وجود قدم نهادند با شرف و شادی به عنوان چنین شخصیتی گرامی می‌داریم، شخصیتی که تعالیمش به راستی نوع بشر را به سوی دوران صلح و وحدت موعود هدایت خواهد کرد.

حضرت بهاء‌الله از ابتدای جوانی در نزد آشنایان و اطرافیان به نفسی که صاحب سرنوشتی خاصّ است اشتهار داشتند. متمایز به خصایل روحانی و حکمتی فردانی بودند، گوئیا که انوار ملکوتی در وجودشان متجلی بود. در عین حال مجبور به تحمّل چهل سال رنج و مشقّت گردیدند، از جمله تبعیدها و

مسجونیّت‌های پی در پی به دستور دو سلطان مستبد، حملات وسیع برای لکه‌دار کردن نام ایشان و محکوم نمودن پیروان‌شان، و خشونت و بی‌حرمتی و سوء قصد بی‌شمرانه به حیات مبارک‌شان. حضرت بهاء‌الله همه این مشقّات را به دلیل محبّت بی‌منتها به نوع انسان و در نهایت روح و ریحان و بردباری و مدارا و با میل و رضا و با شفقت نسبت به ستم‌گران تحمّل فرمودند. حتّی مصادره کلیّه متعلقات دنیوی‌شان خاطر آن حضرت را نیاززد. این پرسش ممکن است برای هر ناظری مطرح شود که نفسی با محبّت تام نسبت به دیگران و در حالی که همواره مورد حمد و ستایش عمومی بوده، به نیکوکاری و بلندنظری اشتها داشته و به دنبال هیچ قدرت سیاسی نبوده، چرا می‌باید هدف چنین خصومت‌هایی واقع گردد. دلیل مصائب وارده بر آن حضرت برای کسانی که با روال تاریخ آشنایی دارند البته کاملاً روشن می‌باشد. ظهور پیامبران الهی در جهان، بدون استثنا با مخالفت‌های شدید و خشونت‌بارِ صاحبان قدرت همراه بوده است. اما نور حقیقت خاموش شدنی نیست و بنابراین در زندگی این هیاکل فرابشری می‌توان فداکاری، شجاعت و دیگر اعمالی را مشاهده نمود که گواه اقوال‌شان است. نکته‌ای که در هر مرحله از حیات حضرت بهاء‌الله نیز عیان و آشکار می‌باشد. حضرت بهاء‌الله علی‌رغم سختی‌ها و مشقّت‌های بی‌پایان هرگز سکوت اختیار نکردند و به نزول کلام مقتدر و نافذ الهی خود ادامه دادند، کلامی که با بصیرت دردهای عالم را تشخیص داد و درمان را تجویز نمود، کلامی که حامل عدالت بود و سلاطین و اُمرا را به وجود قوایی که بالمآل آنان را از سریر قدرت خواهد انداخت هشدار داد، کلماتی که روح را به اهتزاز آرد، منقلب و مصمّم نماید تا خویشتن را از خارستان نفس و هوی رها سازد، و کلماتی که صریح، جذّاب و مؤکّد است و می‌فرماید "لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم." در بررسی زندگی چنین شخصیتی آیا این پرسش پیش نمی‌آید که اگر این امر از جانب خدا نیست، پس چه امری را می‌توان به خدا نسبت داد؟

مربیّان تمام عیاری که در طول تاریخ موجب نورانیّت عالم شده‌اند، میراثی از کلمات مقدّسه از خود به جای گذاشته‌اند. در کلماتی که بمثابه رودخانه‌ای

عظیم از قلم حضرت بهاء‌الله جاری شده، مواهبی بس وسیع و متعالی نهفته است. نفوسی که با آثار مبارکش آشنا می‌شوند اغلب در ابتدا مجذوب دعا و مناجات‌های به غایت زیبا می‌گردند که آرزوی فطری روح را برای نیایش شایسته خالق خود برآورده می‌سازد. در اعماق دریای کلماتش احکام و مبادی اخلاقی لازم برای رهایی روح انسان از غلبه غرایز نفسانی که درخور مقام حقیقی او نیست یافت می‌شود. در این بحر زخار آرمان‌های پایداری را نیز می‌توان یافت که والدین می‌توانند در پرتو آن، کودکان خود را نه صرفاً به مانند خود، بلکه با اهدافی والاتر پرورش دهند. تبیینات و تشریحاتی نیز وجود دارد که نقش ید غیبی را در سفر پُر پیچ و خَم تاریخ بشری از مراحل وحدت قبیله و وحدت ملی به سوی مراحل بالاتری از اتحاد آشکار می‌نماید. ادیان مختلف را به منزله مراحل توسعه یک حقیقت واحد توصیف می‌کند که با مبدئی مشترک و هدفی مشترک با هم مرتبط‌اند، هدف تقلیب حیات باطنی و شرایط ظاهری نوع بشر. تعالیم حضرت بهاء‌الله به شرافت روح انسان گواهی می‌دهد. اجتماع مورد نظر حضرت بهاء‌الله اجتماعی است در شأن آن شرافت و مبتنی بر اصولی که آن شرافت را حفظ و تقویت می‌نماید. آن حضرت یگانگی نوع بشر را محور حیات جمعی قرار داده، تساوی زن و مرد را صریحاً تأکید می‌فرمایند. نیروهای به ظاهر متضاد عصر حاضر چون علم و دین، وحدت و کثرت، آزادی و نظم، حقوق فردی و مسئولیت‌های اجتماعی را با هم سازش می‌دهند. در میان عظیم‌ترین ارمغان‌های آن حضرت اصل عدالت است که در قالب مؤسساتی ظاهر می‌گردد که نقطه نظرشان پیشرفت و تعالی همه مردمان می‌باشد. حضرت بهاء‌الله خود گواهی می‌دهند که "آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم" و هم‌زمان "آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاقست ثبت فرمودیم." آیا این پرسش پیش نمی‌آید که پاسخ شایسته به چنین ارمغانی چه خواهد بود؟

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند "هر طالبی البته باید کمر جهد و طلب بسته به شاطی آن بحر درآید." تعالیم روحانی پیامبران طی قرون و اعصار در نظام‌های دینی تجسد یافتند و به مرور زمان با جنبه‌هایی از فرهنگ دَرهَم آمیختند و همراه با

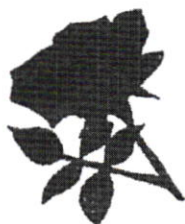
اصول جزمی ساخته دست بشر به تنزل گراییدند. اما با نگاهی به ماورای این نکات واضح می‌گردد که تعالیم اصلی ادیان منشأ ارزش‌های جهانی‌ای هستند که آگاهی اخلاقی نوع بشر را شکل داده‌اند و از طریق آن‌ها مردمان مختلف اهداف مشترک یافته‌اند. به دلایلی روشن، در اجتماع امروزی اعتبار دین لطمات فراوانی دیده است. اگر نفرت و اختلاف به اسم دین ترویج شود، بی‌دینی مرجح است. ولی دین حقیقی را می‌توان از ثمراتش شناخت. قابلیت دین در الهام بخشیدن، در تقلیب قلوب، در ایجاد وحدت و در ترویج صلح و رفاه می‌باشد. دین حقیقی با عقل و خرد تطابق دارد و برای پیشرفت اجتماع وسیله‌ای اساسی محسوب می‌شود. آیین حضرت بهاءالله انضباط عمل در پرتو تفکر و تأمل را در افراد و در جامعه پرورش می‌دهد و بدین وسیله بصیرت‌های لازم برای بهبود اجتماع به تدریج حاصل می‌گردد. حضرت بهاءالله سعی در تغییر اجتماع از طریق توطئه‌های سیاسی، فتنه و آشوب، بدگویی از گروه‌های خاص، و یا از طریق جنگ و اختلاف را مردود دانسته‌اند، زیرا این قبیل روش‌ها موجب تداوم ادواری کشمکش گردیده، راه حل‌های پایدار را همواره از نظر دور نگه می‌دارد. ابزار مورد نظر آن حضرت ابزاری کاملاً متفاوت است. حضرت بهاءالله جهانیان را به کردار نیک، گفتار محبت‌آمیز و اعمال طیبیه مرضیه دعوت می‌نمایند و خدمت به دیگران و تعاون و تعاضد را وظیفه همگان می‌شمارند. آن حضرت هریک از اعضای جامعه بشری را به جدیت در راه بنای تمدنی جهانی مبتنی بر تعالیم الهی فرا می‌خوانند. بعد از تعمق در وسعت بینش آن حضرت، آیا این پرسش پیش نمی‌آید که نوع انسان به جز این بینش، امید آینده خود را بر چه اساسی می‌تواند واقع‌بینانه بنا نماید؟

در هر سرزمینی، نفوسی که مجذوب پیام حضرت بهاءالله شده‌اند و به بینش آن حضرت متعهد می‌باشند، به نحوی سیستماتیک می‌آموزند که چگونه تعالیم مبارکش را به مرحله عمل درآورند. افواجی از جوانان به نحوی فزاینده از هویت روحانی خود آگاهی پیدا کرده انرژی خویش را در جهت پیشرفت اجتماع به کار می‌گیرند. مردمانی با دیدگاه‌های متفاوت، درمی‌یابند که چگونه مشورت و جستجوی جمعی برای یافتن راه حل را جای‌گزین مشاجره و تحمیل قدرت سازند.

از هر نژاد، مذهب، ملیت و طبقه، نفوسی با الهام از این بینش که اهل عالم یک نوع واحد و کره زمین یک وطن واحد است، متحد می‌شوند. بسیاری از کسانی که مدت‌های مدید رنج و مشقت کشیده‌اند، صدای خویش را بازیافته، شرکت‌کنندگان کاردان و خستگی‌ناپذیر پیشرفت و توسعه خود می‌گردند. از روستاها، محله‌ها و شهرهای کوچک و بزرگ، مؤسسات، جوامع و افرادی قیام می‌نمایند که متعهد به همکاری با یک‌دیگر برای ساختن جهانی متحد و مرفه می‌باشند، جهانی که به راستی می‌تواند شایسته نام ملکوت الهی بر بسیط زمین باشد.

در این دویستمین سالگرد میلاد خجسته حضرت بهاءالله، نفوس بی‌شماری جزو این مشروع روحانی می‌باشند اطرافیان خود را دعوت می‌نمایند تا این فرصت را غنیمت شمرند و دریابند که حضرت بهاءالله کیست و پیامش چیست و هم‌چنین درمانی را که تجویز فرموده به محک امتحان گذارند. ظهور حضرت بهاءالله گواه اطمینان بخشی است بر این که جامعه بشری که در معرض خطرات متعدّد قرار دارد، فراموش نشده است. وقتی جمع کثیری از مردمان خیرخواه سراسر جهان، طی سالیان متمادی برای پاسخی به مشکلات موطن مشترک خود به درگاه خداوند متعال ملتمسانه دعا کرده‌اند، آیا جای تعجب است که پروردگار عالمیان ادعیه آنان را مستجاب نموده است؟

امضا: بیت العدل اعظم



## ترجمه‌ای از پیام بیت‌العدل اعظم خطاب به احبای مجتمع در باتامبانگ - کامبوج به مناسبت افتتاح مشرق‌الاذکار سپتامبر ۲۰۱۷

دوستان عزیز و محبوب،

هنوز یک سال از زمان بزرگداشت اتمام بنای آخرین مشرق‌الاذکار قاره‌ای نگذشته که صبح جدیدی در توسعه مؤسسه مشرق‌الاذکار دمیده است. شما در محلّ تجلی این صبح جدید جمع شده‌اید، یعنی مقرّ اولین مشرق‌الاذکار محلّی، بنیانی که آغاز مرحله‌ای است که اکنون در افق طالع گشته. افتتاح این بنای بی‌نظیر فرصتی است تاریخی و نویدبخش تأسیس مشرق‌الاذکارهای بی‌شمار محلّی و ملی در تبعیت از حکم حضرت بهاءالله نازل در کتاب مستطاب اقدس که می‌فرمایند "عمّروا بیوتاً بأكمل ما یمكن فی الامکان باسم مالک الأدیان فی البلدان."

بس برازنده و شایسته است که گرامی داشت این لحظه خاصّ تاریخی در منطقه‌ای صورت می‌گیرد که ارتباطی دیرینه و افتخارآمیز با امر الهی دارد، چه که حتّی در زمان حیات حضرت بهاءالله، پیام مبارکش تا نواحی جنوب شرقی آسیا رسیده بود، پیامی که همه مردمان را به فعالیت در راه صلح و اتحاد دعوت می‌نمود و البته لزوم و فوریتش نهایتاً در طیّ سال‌های متمادی بعد شدّت یافته است. آیا عدم اتحاد موجب شدّت بحران‌ها و اختلافاتی نیست که جهان را مبتلا ساخته است؟ آیا عدم اتحاد رنج و مشقّاتی را که بسیاری از مردمان با آن مواجهند تشدید نموده است؟ الحمدلله که مردمان پاک‌دل کشور کامبوج که خود مصائب زیادی متحمّل شده‌اند، با چنین اشتیاقی به دعوت جمال قدم پاسخ می‌گویند. آنان مجدّدانه می‌کوشند تا به مدد نیروی اتحاد، نفوس را با آموزش مادّی و معنوی تعالی بخشند

و مردمان را قادر سازند تا قابلیت خدمت را در خود پرورش دهند. احتیای کامبوج به راستی جزو نفوسی کوشا و پیشرو در مرزهای یادگیری عالم بهائی برای ایجاد جوامعی استوار بر بنیانی پایدار هستند.

بدین ترتیب بنای مشرق‌الاذکار در باتامبانگ، شاهدی است از درخشش تابان نور ایمان در قلوب احتیای آن سامان. نقشه این بنا که کار یک معمار ماهر از اهالی کامبوج است، وقار و زیبایی فرهنگ آن ملت را بازتاب می‌کند؛ فنون جدید در آن به کار برده شده ولی با طرح‌های سنتی منطقه درهم آمیخته است و به یقین متعلق به سرزمینی است که از آن برخاسته است. این معبد حتی قبل از افتتاح موفق شده آگاهی کسانی را که در ظل آن ساکنند، درباره موضوعی که جزو لاینفک مشرق‌الاذکار است، یعنی جدایی‌ناپذیری عبادت و خدمت در حیات جامعه، افزایش دهد و درک بیشتری را نسبت به اهمیت اتحاد به وجود آورد که حال با عبادت به صورت جمعی در درون مشرق‌الاذکار تقویت خواهد شد. ظهور این بنیان رفیع محرّکی است برای کوشش در پرورش جوامعی که امتیازشان اتکا بر کمالات روحانی است، بنیانی که با اهدافی والا توسط مردمانی شریف بنا گردیده است.

اکنون که این معبد جلیل درهای خود را به روی ساکنان باتامبانگ و فراتر می‌گشاید، از درگاه جمال ابهی ملتسیم که ابواب برکات آسمانی بیش از پیش به روی این منطقه مفتوح گردد. امید چنان است که نفوسی که به این بنای عظیم‌الشان وارد می‌شوند روح‌شان به اهتزاز آید، عبادت خدای یکتا موجب تقویت پیوند مهر و عطف در بین آنان گردد، و محبت‌شان را نسبت به خداوند از طریق خدمت به اطرافیان ابراز دارند. در این مقطع زمان بیان مبارک حضرت بهاءالله را به خاطر می‌آوریم که می‌فرمایند "طوبی از برای نفوسی که در مشرق‌الاذکار به ذکر مولی‌الأخیار مشغولند، طوبی از برای نفوسی که بر خدمت آن بیت قائمند و طوبی از برای نفوسی که سبب عمار آن بیت شده‌اند."

امضا: بیت‌العدل اعظم

## ترجمه نامه محفل روحانی ملی ایالات متحده خطاب به جامعه بهائیان ایالات متحده ۸ دسامبر ۲۰۱۷

دوستان و همکاران محبوب،

با دل‌هایی سرشار از سپاس و ستایش، کوشش‌هایی را که با شادی و هدف‌مندی برای بزرگداشت دویستمین سال ولادت حضرت بهاء‌الله صورت بخشیدید ارج می‌نهم. ظهور آن خورشید تابان در این جهان همانا ظهور "قاضی القضاة، شارح اعظم و منجی اُمم" بود. به راستی، چه گرانبها بود هر فرصتی که دویستمین سال ولادت آن حضرت برای بسیاری از احبای این سامان و دوستان‌شان در هر محله و شهر و شهرک این دیار فراهم می‌ساخت تا نمونه زندگی و آموزه‌های جمال ابهی را تجلیل کنند و تأثیر شدیدی را که بر زندگی ساکنان کره زمین خواهد نهاد، ارج نهند.

در ایالات متحده، بیش از صد هزار نفر در مراسم تجلیل دویستمین میلاد سلطان ایجاد شرکت جستند که حدود دو سوم آنان از اعضای جامعه پیروان جمال مَنان نبودند. هرچند حضور این افراد دستاورد مهم و مؤثری است، اثرگذارتر از آن، گزارش‌هایی است که صدها تن از افراد درباره کوشش‌های شخصی خود در مورد صورت دادن به گفتگوهای پُرمحتوا و هدفمند درباره جمال قدم و تعالیم آن مُحبی رَم به این محفل ارسال داشته‌اند. این گزارش‌ها گویای همت و فداکاری جامعه بهائی و آمادگی هم‌وطنان برای پذیرش روح امر الهی و حاکی از تأییداتی است که بر خادمان و ناشران پیام ایزدی اعطاء می‌شود.

اما هرچند آنچه صورت گرفته موجب شگفتی و شادمانی است، موفقیت نهائی با اموری است که باید در حال حاضر صورت بدهیم، نه با آنچه در آن چند روز مراسم بزرگداشت انجام پذیرفت. فعالیت‌هایی که امسال صورت گرفت، به هیچ روی حاکی از تمامی ظرفیت اعضای جامعه به عنوان مَرُوجان امر مبارک نبود، بلکه این فعالیت‌ها افراد احباء را برای کوشش‌های تبلیغی اثربخش‌تر، در سال‌هایی که در پیش است، آماده‌تر و توان‌مندتر کرد. از صمیم قلب دعا می‌کنیم

که امر تبلیغ، حیات فردی و جمعی ما را چنان آکنده سازد که به صورت نیروی روزافزون شکست‌ناپذیری برای ایجاد اجتماعی مُبتنی بر اصول عدل الهی درآییم.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که افزایش چشم‌گیری در دامنه و شمار اقدامات تبلیغی فردی و جمعی حاصل شود. از جمله این اقدامات، جلسات دعاست که در آن از دیگران دعوت می‌شود که برای دعا و تأمل درباره آثار مبارکه به احباء بپیوندند. این جلسات بیشتر اوقات دل‌های شرکت‌کنندگان را برای گفتگوهای پُرمحتواتر و والاتر درباره حضرت بهاء‌الله و تعالیم مبارکش گشاده و آماده می‌گرداند. از جمله، ادامه نمایش فیلم "تورِ عالم" (Light to the World) همراه با بحث درباره تعالیم وحدت‌بخش آن حضرت و مرتبط ساختن تعالیم مبارکه با وضع کنونی اجتماع است که بی‌تردید سبب ایجاد علاقه در شمار بسیاری از افراد خواهد شد. از جمله، افزایش چشم‌گیر در شمار جلسات تبلیغی است که در آن مبتدیان در محیطی گرم فرصت می‌یابند با امر الهی آشنایی پیدا کنند. افزایش این جلسات امکان آن را فراهم می‌سازد که هزاران نفر پیام حضرت بهاء‌الله را بشنوند. از جمله، رفتن به منازل افراد برای دیدار با آنان است که پیوندهای دوستی را تحکیم خواهد کرد و احباء و دوستانشان را قادر خواهد ساخت که درک بهتری از امید و آرزوهای هم داشته باشند. از جمله، جلسات آتی ایام متبرکه است که همان تأثیری را که در جلسات تجلیل دویستمین میلاد جمال قدم دیدیم، خواهد داشت، و البته هیچ محدودیتی در خلاقیتی که هنرهای گوناگون برای جلب افراد مستعد دارند، وجود ندارد. در همه این مساعی و نیز در مساعی دیگر باید پیام عمومی حضرت بهاء‌الله را معرفی و آثار مبارکش را با دوستان و علاقه‌مندان مطالعه کرد و تأثیر احتمالی آن را برای بازسازی جهان بررسی نمود. پس بهتر است هریک از این امکانات را آستانه و آغازی برای خدمت بینگاریم و کسانی را که مایلند دست به دست ما دهند و تعالیم بهائی را برای ایجاد الگوی جدیدی برای حیات جامعه به کار گیرند، جلب کنیم.

در سال‌های اخیر، عمده‌تأ به مدد بینش و مهارت‌هایی که از فعالیت‌های مؤسسه آموزشی به دست آمده است، گام‌های بلند و محکمی برداشته‌ایم. به ویژه مشارکت بی‌سابقه دوستان امر الهی در حیات جامعه بهائی درخور توجه بوده و هست.

از میان چهل هزار تنی که در سراسر کشور در فعالیت‌های اصلی شرکت دارند، یک سوم‌شان عضو مُسَجَّل جامعهٔ بهائی نیستند. به علاوه، این افراد از لحاظ سن و نژاد و پیشینهٔ فرهنگی، تنوع و کثرت چشم‌گیری دارند. این دستاورد اهمیت فراوانی دارد زیرا نمودار شمول و اتساع عمومی و محبتی است که باید همهٔ فعالیت‌های جامعهٔ بهائی از آن برخوردار باشد. هم‌چنین، این دستاورد نمودار تعبیری از این نکته است که همه در راهی روحانی سیر می‌کنند و همه در کار تغییر جهان کمک ارزشمندی عرضه می‌دارند. در پیشرفته‌ترین محدوده‌های جغرافیایی این دیار، که در آن صدها نفر مشارکت دارند، به تدریج شاهد ظهور دوره‌های منظم گسترش دامنهٔ امرالله و تحکیم اساس آن، و مشارکت در اقدام اجتماعی و مساعدت در گفتمان اجتماعی بوده‌ایم، و دیده‌ایم کسانی که تا چندی پیش اطلاعی از امر بهائی نداشتند، اکنون در فعالیت‌های جامعه مشارکت جدی دارند و به نحوی فزاینده، مسئولیت مُقَدَّرات روحانی خود را برعهده می‌گیرند.

این الگوهای در حال ظهور، هم نوع و نمونهٔ مهمی از رشد است، و هم اساس گسترش پایدار. با این حال، ضرورت دارد بدانیم که افزایش مداوم شمار مؤمنانی که تصدیق کرده و تسجیل شده باشند نیز ضرورت دارد و نباید به صورت امر جداگانه‌ای تلقی شود، بلکه باید آن را پی‌آیند طبیعی مساعی احباء برای ایجاد و پرورش جامعه‌ای متنوع دانست که همگان را در خود می‌پذیرد. سر آن داریم که بهترین اوضاع را برای هر یک از افراد فراهم سازیم تا در کار جامعه‌سازی مشارکت جویند، به خدمت برخیزند و به پیش رَوَند. در این مسیر باید از این نکته آگاه باشیم که هر فردی گرایش‌هایی از آن خود را داراست، و سرعت سیر هرکسی با دیگران تفاوت دارد. رویکرد اعضای جامعه باید همواره همراه با حکمت باشد، همواره دعوت با محبت توأم گردد، و هر فردی را متناسب با ظرفیت و میزان استعداد پذیرش او تبلیغ کرد، و مآلاً تا آن‌جا که ممکن است او را مدد نمود که دریابد که موعود همهٔ اعصار ظاهر شده است.

در تعامل با دیگران، همواره کوشید که با هرکسی تماس حاصل می‌کنیم، حس کند که مختار است مطابق علائق خود در فعالیت‌ها مشارکت کند. ممکن است برخی از ملاقات در منازل استقبال کنند و آن را مقدمه‌ای برای مشارکت بیشتر بینگارند. بعضی هم ممکن است در جلسات تبلیغی حضور یابند، و حتی

پیش از شرکت در مؤسسه آموزشی، خود تا مرحله تصدیق و تسجیل فرا روند. ممکن است گروهی علاقه داشته باشند که بلافاصله حضور در دوره‌های متوالی مؤسسه آموزشی را برگزینند و گروه دیگری مایل باشند پیش از مشارکت در فعالیت‌های دیگر، مدت مدیدی تنها در جلسات دعا شرکت کنند. شاید برخی بخواهند بدون وقفه در کارهای خدماتی به احباء ملحق شوند، اما برخی دیگر نیاز به وقت بیشتری داشته باشند. ممکن است بعضی دیرتر، و بعضی زودتر مایل باشند که رسماً بهائی شوند. گروهی هم ممکن است بخواهند نخست با شرکت در کلاس‌های کودکان یا گروه‌های نوجوانان با احباء در تماس باشند، و بعداً از طریق دوستان و اعضای خانواده‌شان به ما ملحق شوند. در هر یک از این موارد، باید همه را با آغوش باز پذیرفت و در رویکرد خود انعطاف‌پذیر بود، با اطمینان به این که تلاقی همه راه‌ها و روش‌ها مآلاً به طرح منسجمی از پیشرفت می‌انجامد. خواه فرداً به خدمت مشغول باشیم یا جمعاً، خواه در محله‌های خاص یا در سراسر محدوده‌ها، هر پیشرفتی بسته به قابلیت ما برای پذیرش همگان با روی باز، و متکی بر پرورش و آموزش ایشان و همراهی با آنان است.

دوستان عزیز، توفیقاتی که در اجرای مراسم بزرگداشت دویستمین سالگرد ولادت حضرت بهاء‌الله به دست آوردید، به خوبی نشان داد که در حال حاضر زمینه برای تبلیغ مهیاست و استعداد برای آن موجود است. پس هم‌چنان به پیش روید، با این امید که آنچه برای اجرایش می‌کوشید، استوار برخواست خدا برای نیازهای امروز دنیا است. اراده او این است که افراد بشر مانند اعضای یک خانواده زندگی کنند؛ اراده او این است که هر فردی استعدادهایش را شکوفا سازد؛ اراده او این است که آشتی و داد، و صلح و و داد، هر دَیّار و دیاری را دربر گیرد. به تأییداتش مطمئن باشید. شما را می‌شناسد و محافظت می‌نماید، و پیروزی و توفیق نصیبتان می‌گرداند، زیرا در این شبِ دیجور، لشکر نور همانا شماست.

با تقدیم ادعیه حازه

محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده

## سخن سال

با فرا رسیدن سال ۲۰۱۸ میلادی، سی و ششمین سال انتشار پیام بدیع شروع می‌گردد. با اتمام سال ۲۰۱۷ میلادی، سالی دیگر با انواع ناآرامی‌ها و انقلابات گوناگون - که روز به روز در تزايد است - پشت سر گذاشته شد، اما کینه‌توزی‌ها، جاه‌طلبی‌ها، جنگ‌های موضعی، عدم توجه دولت‌ها که مسوؤل ایجاد امنیت و رفاه و آسایش و تعلیم و تربیت جامعه‌ای که سرنوشتشان به دست آنان سپرده شده می‌باشند، تروریسم، قتل و خونریزی، گرسنگی و بیماری و فقر، بی‌عدالتی، نداشتن رحم و عاطفه، متزلزل بودن اساس خانواده، رها کردن فرزندان به حال خود و سپردن به دست تقدیر، نداشتن هیچ‌گونه احساس مسوولیت در قبال آنان، کشتن فرزندان به علل مختلف (فقر، گرسنگی، اعتیاد و شهوت‌پرستی)، زنده زنده به دریاچه انداختن و خفه شدن کودکان معصوم به وسیله مادر، حتی پدر و مادرکشی و انواع جنایت‌های دیگر که همه روزه از رادیوها شنیده و در تلویزیون دیده می‌شوند، ادامه دارد. حال بینیم مولای بی‌همتا حضرت ولی امرالله غصن ممتاز، احوال جهانیان را که اخلاقیات و معنویات را به مسخره گرفته و می‌گیرند، چه‌گونه ترسیم می‌فرمایند:

"احیاء و بازگشت تعصبات دینی و خصومات نژادی و غرور وطنی، شواهد روزافزون خودپرستی و سوءظن و خوف و تزویز و ریا، اشاعه تروریسم و قانون‌شکنی و شرب مسکرات و جنایت، داشتن عطش مفرط و کوشش حاد و بی‌حد برای کسب مال و لذت و شوون ناچیز دنیوی، تضعیف اساس خانواده، اهمال در مراقبت و انضباط اطفال از طرف والدین، استغراق در تحمل‌پرستی، نداشتن حسن مسوولیت در قبال ازدواج و بالتجیه ازدیاد طلاق، انحطاط و انحراف در عالم هنر و موسیقی، ملوث شدن ادبیات و فساد مطبوعات، تزئید نفوذ و فعالیت مروجین انحطاط که از به سر بردن زن و مرد با هم بدون ازدواج دفاع می‌کنند و فلسفه برهنگی را تعلیم می‌دهند و حیا را منسوخ و افسانه‌خیالی می‌شمارند و از

قبول این که تولید نسل را مقصد اصلی و مقدّس ازدواج بدانند ایا دارند و دین را افیون خلق توصیف می‌کنند و نوع بشر را اگر بتوانند به فقهرای توحش و هرج و مرج و بالاخره به انعدام صرف سوق می‌دهند. این‌ها همه به ظاهر از خواص بارز جامعه فاسد منخبط این زمان‌اند. جامعه‌ای که چاره‌دیگریش نیست، جز آن که زندگی تازه یابد یا به مرگ و نیستی دچار شود.

بیت‌العدل اعظم الهی با صدور پیام روح‌بخش صلح، تکلیف جهان و جهانیان را روشن فرموده‌اند. یعنی بشریت دو راه بیشتر در پیش ندارد: یکی دامن زدن به اختلافات و اعمال تعصبات و بالاخره روشن شدن آتش جنگ و در نتیجه نابودی، یا دولتمردان و صاحبان قدرت به سر عقل آیند و دور یک میز بنشینند و به مشورت پردازند و راه و روشی اتخاذ نمایند که سود جهان در آن است و ضامن امنیت و برقراری آسایش و صلح جهان می‌باشد. به عبارت دیگر همچنان که حضرت ولی عزیز امرالله فرموده‌اند: جهان "جز آن که زندگی تازه یابد، یا به مرگ و نیستی دچار شود"، راه دیگری ندارد.

در مورد راه دوم نه تنها وظیفه دولتمردان و روشنفکران است که اقدام نمایند و راه صلح و آشتی پیش گیرند، بلکه مسؤولیتی که پیروان اسم اعظم در به تحقق رساندن آنچه حضرت بهاءالله جل اسمه‌الاعلی - آن محیی رمم - انذار و همچنین بشارت فرموده‌اند به عهده دارند، آشکار می‌گردد، و آن ابلاغ کلمه‌الله و دعوت جهانیان به صلح و وحدت که مبنای فلسفه دیانت مقدس بهایی است می‌باشد.

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه می‌فرمایند:

"بر ما است که با وجود قلت منابع با کمال اطمینان و متانت در بحیوۃ این منظر مغشوش عالم کنونی قیام نمایم و در خور توانایی خویش به حمایت قوایی پردازیم که به اراده حضرت بهاءالله به وجود آمده تا جهانیان را از وادی شرمساری و مذلت برهاند و به اوج جلال و قدرت برساند."

بیت‌العدل اعظم الهی، آن مقام مصون از خطا می‌فرمایند: مهم‌ترین وسیله تبلیغ تفاوت آشکاری است که باید میان رفتار و روش زندگی یک خانواده و یا فرد بهایی با خانواده و افراد غیربهایی مشاهده شود. پس از روش عملی که تبلیغ همان

طرز زندگی و رفتار بهایبان است، ابلاغ گفتاری کلمه‌الله می‌باشد که با کسب معلومات امری در کنار دانشی که در دانشگاه‌ها و مدارس آموخته شده و می‌شود، انجام می‌پذیرد.

مهم‌ترین وسیلهٔ ازدیاد معلومات و این‌که چگونه می‌توان از موهبت حیات بهایی برخوردار بود وجود انتشارات و مطبوعات، اعْم از کتاب و روزنامه و مجله می‌باشد که این انتشارات هرچه از نظر کمیّت و کیفیت بیشتر و بهتر باشند، نشانهٔ بلوغ فکری و رشد اجتماعی هر جامعه است و امید می‌رود به همت یاران دامنهٔ مطبوعات و انتشارات در جهان امر هرچه بیشتر توسعه یابد.

خدمتگزاران پیام بدیع آستان جمال اقدس ابھی را سپاسگزارند که با تأیید بیت‌العدل اعظم الهی توفیق رفیق آمد تا با تمام موانع و مشکلاتی که وجود داشته و دارد، از جمله گرانی روزافزون هزینه چاپ و پُست، همبستگی با یاران و خوانندگان وفادار خود را پشت سر بگذارند و سی و ششمین سال را با پیوندی استوارتر آغاز نمایند، و با شور و شوقی بیشتر به خدمتی که به عهده دارند ادامه دهند، و امیدوارند که با عنایت و لطف نویسندگان دانشمند و مترجمان زبردست و کمک‌های مالی بی‌دریغ یارانی که مایل به ذکر نامشان نیستند و در همه حال یار و یاور پیام بدیع بوده‌اند، هرچه بیشتر از نارسایی مجله کاسته و بر اکمال آن افزوده گردد، و هم‌چنان پهن دشت جهان را درنوردد.

با تشکر از همهٔ دوستانی که ادامهٔ حیات مجله به همکاری و پشتیبانی مادی و معنوی آنان بستگی دارد، چشم به راه دریافت پیشنهادها و راهنمایی‌ها و تذکرات سازنده یاران راستان هستیم.

بر خود فرض می‌دانیم از جناب دکتر منوچهر جاوید، جناب بدیع‌الله اخوان و همسر محترمشان و جناب امان‌الله وثوق و همسرشان، به ویژه از خانم دکتر عزیز جوان دکتر پریسا خاوری و جناب دکتر گیو خاوری و همسر محترمشان سپاسگزار باشیم. هم‌چنین از آقایان دکتر فواد قبله و مهندس سهیل روشن ضمیر و خانم شهلا نامدار و سرکار خانم فریده سیاهپوش (تمدن) که در قسمت اداری مجله یار و یاور ما هستند سپاسگزاری می‌نمائیم و توفیق بیشتر آنان را خواستاریم.

## ایران تأییدات غیبیه می خواهد

فرستنده: خانم منیژه (نینا) مودت (قبله)

این نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۱۵ در حيفا ایراد شده و در ۱۴ شهر صیام سنه ۱۳۳۳ توسط جناب علی اکبر المیلانی استنساخ شده است.

### هوالله

ایران تأییدات غیبیه می خواهد. امیدوارم همان نوع که ممالک سائره از ایرانیان متقدمین انوار تمدن ظاهری اقتباس کردند، از ایرانیان متأخرین انوار تمدن معنوی کسب نمایند و همان وضعی که از ایرانیان متقدمین علوم و معارف آموختند، از ایرانیان متأخرین فضائل روحانی اکتساب کنند. زیرا امروز جز به تأییدات غیبیه الهیه، ایران نجات نیابد. مساعی بشر نهایتش مثل این چراغ است ولی جهان نامتناهی را شمس روشن نماید.

ایرانیان هر چیزی را تجربه کردند. حریت و مشروطیت را تجربه کردند؛ استبداد و استقلال را تجربه کردند؛ مؤالفت و مخالفت با دُول مجاوره را تجربه کردند؛ جمهوری و هجوم عام را تجربه کردند. دیدند که از هیچ یک از اینها نجات و فلاح ابداً حاصل نشد؛ بلکه روز به روز بدتر شد و یوماً فیوماً ایران ویران تر شد؛ عزت قدیمه ایران پایمال گشت؛ از هر جهت ذلت روی نمود؛ امنیت نماند؛ راحت نماند.

حالا، خوب است این تجربه را هم بکنند و آن این است که به موجب تعالیم جمال مبارک عمل کنند. می خواهند بهائی نشوند، نشوند. ولی به موجب تعالیم حضرت بهاء الله رفتار کنند. اگر به موجب آن عمل کنند، می بینند در اندک زمانی

چه تغییراتی حاصل می‌شود. مثلاً ایرانیان مسیحی نشدند، ولی به موجب قوانین علمیّه و مدنیّه ملل مسیحی مشی می‌نمایند. حالا هم ماها به ایرانیان نمی‌گوئیم بیا بید بهائی شوید، ولی می‌گوئیم به موجب تعالیم حضرت بهاء‌الله عمل کنید تا ببینید چه روح حیاتی دمیده می‌شود؛ چه عزتی جلوه می‌کند؛ به چه درجه، ترقیات از جمیع جهات حاصل می‌شود. آن وقت به چشم خود می‌بینند که ایرانِ مُرده زنده شده؛ ایرانِ ویران آباد شده؛ ایرانِ تاریک روشن گشته.



## ترجیع‌بند در عید مولود حضرت بهاء‌الله جناب بشار

باید از کار جهان فرصت خواست  
جام باید ز کف حور گرفت  
باید از کثرت غم دوری کرد  
رنج هشیاری تقوی چه بریم  
دم‌بدم از لب لعل ساقی  
زاهد از سببه و دلق و دستار  
بند زاهد بجوی می نخرد  
طبع من دوش به الحان بدیع

باید از کار جهان فرصت خواست  
جام باید ز کف حور گرفت  
باید از کثرت غم دوری کرد  
رنج هشیاری تقوی چه بریم  
دم‌بدم از لب لعل ساقی  
زاهد از سببه و دلق و دستار  
بند زاهد بجوی می نخرد  
طبع من دوش به الحان بدیع

که جهان رشک ریاض ارم است  
عید مولود جمال قدم است

جان امکان به رخت ارزانی  
شمس بر خاک نهد پیشانی  
شهریاران جهان دربنانی  
جان سپارند به صد آسانی  
دعوی معجزه تُعبانی  
پی ایثار رخت قربانی  
پای بر کوبه سلطانی  
تا کشیدند می روحانی  
طایر قدس به خوش الحانی

ای تو باقی همه عالم فانی  
ای به تعظیم تراب در تو  
بهر خدام درت بنمایند  
عاشقان رُخت اندر قدمت  
تاری از موی رسای تو گُند  
چه ذبیحان که سر و جان کردند  
چه گدایان که در این نشئه زدند  
همه سرمست جمال تو شدند  
دوش زد نغمه به گوش دل و جان

که جهان رشک ریاض ارم است  
عید مولود جمال قدم است

باده عشق تو بگرفت به کام  
 نه دگر ننگ به خود خواست نه نام  
 نشناسد بجز از باده و جام  
 غیر ورزیدن عشق تو حرام  
 که فتاده است ز ما طشت از بام  
 شده بر گردن عشاق تو دام  
 معرض درگه تو کالانعام  
 ابن سخن گفت و می افکند بجام

آن‌که از ننگ گذشت و از نام  
 غرقه بحر غمت در همه عمر  
 باده پیمای خم وحدت تو  
 هست بر عاشق رویت همه عمر  
 عاشقیم و نستوان راز نهفت  
 حلقه موی خم اندر خم تو  
 مقبل حضرت تو اعلی الخلق  
 ساقی محفل یاران شب وصل

که جهان رشک ریاض ارم است  
 عید مولود جمال قدم است



## در ایام حضرت ولی امرالله

سخنرانی ایادی امرالله لروی آیوآس در ژوهانسبورگ، ۱۹۵۸  
دنباله مطالب پیشین

یکی دیگر از صفاتی که در حضرت شوقی افندی مشاهده می‌کردید و مرا بسیار متحیر می‌ساخت، خضوع و خشوع ایشان بود. در آثار مبارکه در مورد تواضع و خشوع بسیار مطالعه کرده‌ام. بسیاری از تعالیم دینی درباره فروتنی را خوانده‌ام، و تصور می‌کنم اندکی می‌دانم که این به چه معنی است. اما شما درباره خضوع و خشوع هیچ نمی‌دانستید تا زمانی که حضرت ولی امرالله را می‌دیدید. هیکل مبارک هرگز درباره خودشان صحبت نمی‌کردند، و یکی از مواردی که خیلی جلب توجهم را می‌کرد زمانی بود که ایشان درباره امر مبارک و توسعه آن صحبت می‌کردند؛ ایشان درباره شرایط ایام حیات عنصری حضرت اعلی، درباره شرایط و فعالیت‌های امری در دوران حضرت بهاءالله و اوضاع و احوال و اقدامات امری در ایام قیادت حضرت عبدالبهاء صحبت می‌کردند. هیکل مبارک هرگز نمی‌فرمودند در ایام ولایت امرالله، یا در دوران ولایت من؛ بلکه همیشه به عنوان ایام بعد از حضرت عبدالبهاء به آن اشاره داشتند.

یک بار مشغول صحبت بودیم و در مورد فعالیت‌های امری مطلبی را خدمت حضرت ولی امرالله عرض کردم؛ به خاطر ندارم چه موضوعی بود؛ اسم ایشان را در یک جمله و تقریباً با اسم مبارک حضرت عبدالبهاء و تقریباً با همان حالت ذکر کردم. ایشان سخن مرا قطع کرده فرمودند، "هرگز چنین نکنید. ابداً اسم مرا با ذکر حضرت مولی‌الوری هم‌زمان بر زبان نیاورید. حضرت عبدالبهاء بحر بی‌کران است و من قطره آب. حضرت مولی‌الوری شمس تابان بودند و من ذره ناتوان. لذا، هرگز، ابداً اسم مرا در یک موضوع و یک روال فکری با اسم مبارک ایشان نیاورید. فاصله‌ای عظیم بین حضرت عبدالبهاء و بقیه خلائق و بین ایشان و ولی امرالله وجود دارد."

کوهی عظیم و بحری عمیق از عشق و شفقت و سخاوت وجود دارد. برای من بسیار حیرت‌آور است که چگونه ایشان هرگز کوچک‌ترین نکات، موضوعی

ناچیز را، که ما بالمَرّه بی‌اهمیت تلقی می‌کنیم، از نظر دور نمی‌داشتند و فراموش نمی‌کردند. ایشان در موضوعی نظرشان را ابراز می‌داشتند و شما پیش خود فکر می‌کردید، "چقدر زیبا بود." دو یا سه هفته بعد ایشان می‌فرمودند، "آن روز در خصوص فلان مطلب به شما گفتم؛ حالا بقیه آن را می‌گویم." نکاتی را که شما از ذهن خود خارج می‌کنید، نکات بسیار کوچک، حضرت ولی امرالله ابدأ فراموش نمی‌کردند؛ حتی ناچیزترین موضوعات یا نکات را.

موقعی که به این سوی و آن سوی می‌رفتند، همواره کسی را مورد تمجید و تحسین قرار می‌دادند. به باغبانان، حتی باغبانانی که از حدائق مراقبت می‌کردند، می‌فرمودند، "آن درخت را خیلی زیبا غرس کردید. چقدر گل‌های شما قشنگند. از نحوه مراقبت شما از این چمن خیلی راضی‌ام. مایلم این کار و آن کار را انجام دهید و این خیلی جمیل است." هرکسی که با ایشان کار می‌کرد، هیکل مبارک همواره در این اندیشه بودند که با چه کلامی دل او را شاد سازند. چه کنند که قدری بارش سبک‌تر شود تا بتواند اندکی بیشتر به نحو مؤثر آن را پیش ببرد؛ ابدأ به فکر خودشان نبودند. با آن همه مشغله، با تمامی مسائل و مشکلات جهان در ذهن خود، چطور می‌توانستند وقت داشته باشند که به تمامی این موارد کوچک و جزئی، به تمامی اموری که انجام می‌دادند فکر کنند.

محبت حضرت ولی امرالله حیرت‌انگیز بود؛ به مردم، به همه مردم، بسیار عشق می‌ورزیدند. به هر نفسی که نگاه می‌کردند سیمای الهی را در او مشاهده می‌کردند. به صفات الهی که در آن‌ها متجلی بود ناظر بودند. به دستاوردهای آن‌ها، به اعمال آن‌ها نگاه می‌کردند؛ ابدأ به نقائص و قصور آن‌ها ناظر نبودند. آن‌چه که نزد حضرت ولی امرالله ثبت می‌شد این بود که شخص چه چیزی را تقدیم خداوند می‌کند و نه گناهان و تقصیرات او. موفقیت‌ها، اعمال مرضیه، صفات عالی‌ای که به آن متصف شده بود؛ این بود آن‌چه که حضرت ولی امرالله به آن ناظر بودند. سایر موارد را مشاهده نمی‌کردند. علاقه‌ای به آن‌ها نداشتند. همیشه آماده عفو و بخشش بودند؛ همیشه آماده بودند به کسی یاری رسانند. این محبت حضرت ولی امرالله، این عطوفت و رأفت، این متانت و مهربانی، نحوه استفاده از دستانش، مردی که باید عالم را اداره می‌کرد، این ترکیبی است که تقریباً امکان تصور و تجسمش نیست که

شخصی بتواند در حد کمال محبت و شفقت و رأفت را درهم آمیزد؛ عطوفتی که ابداً قادر به درکش نیستید.

احدی نمی‌توانست دریابد که چقدر هیکل مبارک از بعضی امور رنج می‌بردند؛ از بدرفتاری بعضی از اعضاء خانواده خودشان. احدی نمی‌داند ایشان چه رنج‌هایی را تحمل می‌کردند. باید بودید و می‌دیدید. هرگز هیچ‌کس هیچ‌چیز نگفت؛ اما ایشان به وضوح از نفوسی که از امر الهی اعراض کرده بودند رنج می‌بردند. منسوبین خودشان. خیلی سخت بود، زیرا محبت هیکل مبارک بس عمیق و عفو و گذشت ایشان بس عظیم بود و تحمل و بردباری ایشان حدی نمی‌شناخت.

این متانت، این ملاحظه، این محبت؛ مايلم فقط دو داستان کوتاه برای شما تعريف كنم. یکی از آنها، زائری بود از ایالات متحده؛ خانم ترو Mrs. True البته احبای امریکایی که این‌جا هستند او را خوب به خاطر دارند. یکی از اولین کسانی بود که به امر مبارک ایمان آورد و یکی از خادمین بزرگ مشرق‌الاذکار و یکی از ارکان قویم امرالله که اکنون ایادی امرالله است.<sup>۱</sup>



سن ایشان از حضرت ولی امرالله فراتر است؛ اکنون نود و پنج ساله است و البته حضرت ولی امرالله خشنود بودند که ایشان به این سن رسیده است. آنها درباره ایام اولیة امر مبارک، و آنچه که حضرت عبدالبهاء فرموده بودند، آنچه که او برای حضرت مولی‌الوری انجام داده بود و امثال آن صحبت می‌کردند.

اختم کورین ترو، ایادی امرالله

یک شب هیکل مبارک تشریف آوردند و فرمودند، "حالا، خانم ترو، امشب هدیه‌ای برای شما دارم." البته ایشان سخت به هیجان آمد. خانم ترو سالمند

بود و مبهوت و متحیر که چه باید بکند؛ هیکل مبارک دست در جیب کردند و هدیه را از جیب درآورده فرمودند، "این کیف پول را حضرت عبدالبهاء استفاده می‌کردند و می‌دانم که آن را غنیمت خواهید دانست چون به حضرت عبدالبهاء تعلق داشت. خانم ترو که بسیار به هیجان آمده بود از ایشان سپاسگزاری کرد. حضرت ولی امرالله پرسیدند، "چرا بازش نمی‌کنید ببینید داخلش چیست؟" خانم ترو سعی کرد آن را باز کند و ناشیانه با آن ور می‌رفت. حضرت ولی امرالله فرمودند، "اجازه بدهید من برای شما بازش کنم." بعد خانم ترو نگاهی به داخل کیف انداخت و گفت، "حالا چی هست؟ این که طلا است." هیکل مبارک فرمودند، "حالا آن را بیرون بیاورید و نگاه کنید." خانم ترو قطعه طلا را بیرون آورد و نگریست. هیکل مبارک فرمودند، "خوب، تاریخ روی آن چیست؟" خانم ترو نگاهی به آن انداخت و گفت، "۱۹۰۶". هیکل مبارک فرمودند، "این تاریخ اولین سفر زیارتی شما به ارض اقدس جهت تشریف به حضور حضرت عبدالبهاء است. این هم سکه طلایی است که حضرت عبدالبهاء داشتند." حالا به اوج عظوفت و رأفت هیکل مبارک فکر کنید. با تمام باری که ایشان بر روی شانه‌های خود احساس می‌کردند، با همهٔ مسائل و مشکلاتی که با آن مواجه بودند، چه شفقتی داشتند که به این قبیل امور هم فکر می‌کردند؛ که به این کیف طلا فکر کنند و به آن قطعه طلا فکر کنند و به اندیشهٔ اولین سفر خانم ترو در سال ۱۹۰۶ به ارض اقدس هم باشند.

### دنباله دارد

<sup>۱</sup> - خانم کورین ترو Corinne Knight True (تولد اول نوامبر ۱۸۶۱ - صعود سوم آوریل ۱۹۶۱) ایشان در سال ۱۹۵۲ به مقام ایادی امرالله منصوب شد. ایشان از پدری کشیش و مادری از نسل برده‌داران بود. پدرش اصرار داشت که باید برده‌ها را آزاد کرد و عاقبت آن‌ها را آزاد کرد و خود بردگان به اختیار خویش نزد آن‌ها ماندند. جالب است که وقتی موضوع مشرق‌الاذکار مطرح شد، ایشان با این نظریه ابدأ موافق نبود که زمان مقتضی این کار باشد. اما لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به او نظریه‌اش را تغییر داد و دیگران را نیز قانع کرد که باید این کار انجام شود. عاقبت خود ایشان زمین مناسب را برای مشرق‌الاذکار یافت و آن‌قدر در این زمینه فعالیت کرد که احباء عنوان "مادر مشرق‌الاذکار" (Mother of the Temple) را به او دادند. م.

## تحولی نوین در عالم اندیشه ادیان

جناب دکتر گیو خاوری

عنوان بالا نام رساله مختصر و در عین حال نسبتاً جامعی است که جناب امیرفرهنگ ایمانی ناشر مجله "پیام بهائی" در شناسائی آئین بهائی تألیف کرده‌اند و اهم مطالب را طی آن به رشته تحریر درآورده‌اند و گویا برای کاستن از حجم رساله از درج فهرست مندرجات و موضوعات آن خودداری کرده‌اند. عناوین و موارد مورد بحث این رساله چنین است: نظری کوتاه به تاریخ آئین بابی و بهائی - حضرت بهاء‌الله بنیان‌گذار آئین بهائی - حضرت عبدالبهاء - حضرت شوقی ربانی - بیت عدل اعظم - آئین بهائی را بهتر بشناسیم - خداشناسی از دیدگاه بهائی - نمودار استمرار ظهورات الهیه در طول تاریخ: حضرت کریشنا حدود ۳ هزار سال پیش از میلاد - حضرت موسی حدود ۳۰۰ سال پیش از میلاد - حضرت زردشت حدود هزار سال پیش از میلاد - حضرت بودا حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد - حضرت مسیح - حضرت محمد ۵۲۲ میلادی - حضرت باب ۱۸۴۴ میلادی - حضرت بهاء‌الله ۱۸۶۳ میلادی.

گفتاری درباره انبیاء الهی از دیدگاه بهائی - صفات مشخصه انبیاء - گفتاری از حضرت عبدالبهاء در توصیف انبیاء - تصویر سلاطین و زمام‌دارانی که حضرت بهاء‌الله خطاباتی جهت آنان ارسال داشته‌اند: عبدالعزیز سلطان عثمانی - تزار الکساندر دوم امپراطور روسیه - پاپ پی نهم - ویلهلم اول امپراطور آلمان - ناصرالدین شاه قاجار - فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش - ویکتوریا ملکه انگلستان - ناپلئون سوم امپراطور فرانسه.

سخنی درباره دین از دیدگاه بهائی - بیان حضرت بهاء‌الله - بقای روح

انسانی - انسان کامل و امانت الهی - بشارات و اشارات انبیاء قبل به ظهور حضرت بهاء‌الله - نمونه‌ای از بیانات حضرت بهاء‌الله درباره ایام ظهور حضرتشان - معاشرت با پیروان سایر ادیان - پیش‌بینی دگرگونی‌ها در جهان - مقام انسان - علت و سبب غافل و بی‌خبر ماندن مردمان از شناسائی پیامبران خداوندی - نظری به برخی از تعالیم حضرت بهاء‌الله - تعدیل معیشت عمومی از تعالیم حضرت بهاء‌الله - تجدد و تجدید حیات اجتماعی بشر از دیدگاه آئین بهائی - برابری حقوق زن و مرد در شئون مختلف اجتماعی - زبان و خط بین‌المللی - اهمیت زبان فارسی در آثار بهائی: حضرت بهاء‌الله خطاب به مانکجی صاحب (از رهبران پارسیان هند) می‌فرمایند: "محبوب عالم (حضرت بهاء‌الله) به لسان پارسی تکلم می‌فرماید، دوستان او هم اگر به این زبان تکلم نمایند و بنویسند لدی‌الوجه (در نزد ایشان) مقبول است." و از حضرت عبدالبهاء به مستر سیدنی است که می‌فرماید: "ای متجذب به نفعات‌الله، تا توانی همت نما که زبان پارسی بیاموزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس خواهد شد و در نشر نفعات‌الله و اعلاء کلمه‌الله و استنباط معانی آیات‌الله مدخلی عظیم دارد."

و اینک دیگر سرفصل‌های رساله:

تعلیم و تربیت عمومی و اجباری - معابد بهائی (با عکس رنگی هفت مشرق‌الاذکار ساخته شده در شیکاگو - هند - استرالیا - پاناما - آپیا در ساموای غربی - کامپالا در آفریقا کشور یوگاندا - آلمان در شهر هوفهایم - منع برده‌داری (در ۱۶۰ سال پیش، حضرت بهاء‌الله برده‌فروشی و برده‌داری را منع فرمود و قیام ملکه انگلیس را در منع برده‌فروشی ستود.) - نظریه برخی از دانشمندان و شخصیت‌های برجسته درباره آئین بهائی - جوامع بهائی در جهان چگونه اداره می‌شود - برخی آمارها از انتشار آئین بهائی در جهان - ارجاع به کتب و منابع دیگر از آثار نویسندگان.

در رساله کلمات و عباراتی که نیاز به درآوردن آن‌ها به فارسی امروزمین

یا ترجمه بوده رعایت شده و حتی این رویه در مورد کلمات و عبارات خود مؤلف رساله نیز اعمال شده است، زیرا مؤلف خود به روال زبان و ادبیات بهائی اقدام به نگارش رساله نموده و معانی برخی کلمات خویش را لزوماً به فارسی رایج امروزی در پارانترز مرقوم داشته است. در صفحه ۵۴ از نامه تولستوی به بارون روئن سفیر شوروی در ایران سال ۱۸۹۲ یاد شده که رژیم شوروی هنوز وجود نداشته و سفیر روسیه تزاری باید ذکر می‌شد که این اشتباه در قبال عظمت مندرجات رساله شاید قابل ذکر نیست.

در صفحه ۶۰ که صفحه پایانی است آمده است: در مسک‌الختم این کتاب، بیان حضرت عبدالبهاء درباره مستقبل ایران زیب این اوراق می‌گردد: "مستقبل ایران در غایت شکوه و عظمت و بزرگواری است، زیرا موطن جمال مبارک (بهاءالله) است. جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند."



## بحثی درباره موضوع "طرد" در آیین بهائی

جناب تورج امینی  
دنباله مطالب پیشین

اما در آیین اسلام سیستمی که بتواند مسلمانان را از تفرقه باز دارد، وجود ندارد. شیعیان خود را حق و دیگران را مُشرک و دیگران خود را مُشرک خوانده‌اند و تاریخ گواه است که چه هزینه‌هایی در این باره صرف گشته و چه جان‌هایی بر سر اثبات خود و نفی دیگران نثار شده است.

آیین بهائی سیستمی دارد که جلوی پیشرفت "شُرک" به معنای تفرقه‌افکنی را می‌گیرد. بهائیان "بیت‌العدل" دارند تا در موقعیت سخت و دشوار، بگویند چه امری اختلاف نظر است، چه امری بدعت و تفرقه. بنابراین فرقه‌بازی و فرقه‌سازی در آیین بهائی برای همیشه تعطیل خواهد بود. این امر اگر باعث ناراحتی مخالفان آیین بهائی است، اما آحاد بهائیان از آن رضایت کامل دارند.

حالا شاید بهتر فهمیده باشیم که برگزیدن روش "فاصله‌گیری" چگونه دامن جامعه بهائی را از ابتلا به بلای شرک، بیماری فرقه‌سازی و مرض فرقه‌گرایی محفوظ داشته است. حالا مثال عبدالبهاء را باید بهتر دریابیم که "نقض عهد و میثاق" را به "جذام" تشبیه کرده است، زیرا سرایت بیماری تفرقه‌افکنی در دوران عبدالبهاء کسان بزرگی را درگیر کرد و سیل نقض، مبلغان معروفی را با خود بُرد که به هیچ‌وجه گمان آن نمی‌رفت. کنترل آن جذام، با قطع عضو جذام گرفته و مهار آن سیل با ایجاد سد "عدم معاشرت" میسر شد و اگر عبدالبهاء بنا به توصیه اعضای انجمن حجّتیّه، مساهله به خرج می‌داد، شاید امروز چیزی از آیین و جامعه بهائی به جز تعدادی "مشرک متفرق" باقی نمانده بود.

البته باید توجه کنیم که عبدالبهاء، شوقی ربّانی و بیت‌العدل خود را حق و جانشین بهاء‌الله می‌دانستند و طبعاً آنان متولی اجرای عدالتی بودند که در دستورات

آیین بهائی معنا می‌شد. در جایی که باید "عدالت" برقرار شود، یعنی حقّ به جا آورده شود، "فضل و بخشش" جایی ندارد. اجرای عدالت هزینه‌بردار است، برای کسی که اجرا می‌کند و برای کسی که عدالت در مورد او اجرا می‌شود. این هزینه‌ها باید پرداخت گردد تا ثبات اجتماعی برقرار بماند. هزینه ثبات و یک‌دستی، "طرد" کسی است که می‌خواهد یک‌دستی را بهم بریزد.

شاید بهاء‌الله، عبدالبهاء، شوقی ربّانی و بیت‌العدل، هرکدام یا همه‌شان بر حقّ نباشند، بنابراین کسی که در مقابل این‌ها است و خود را بر حقّ می‌داند، هزینه تصوّر حقّ بودن خود را نیز باید پرداخت نماید، همان‌طور که همه کسانی که خود را حقّ می‌انگاشتند و می‌انگارند، هزینه‌های محدودیت را پرداخت نموده‌اند و می‌نمایند. در آموزه‌های دینی فرا می‌گیریم که پیشرفت امر حقّ، ممکن است به تأخیر بیفتد و یا مدت‌ها در بوتّه اجمال بماند، اما به هیچ وجه "حقّ" نابود شدنی نیست و زمانی، روزی، وقتی و موقعی حقّ بودن خود را آشکار می‌کند. اگر این‌گونه نیندیشیم، فهم ما از ظهور ادیان ناقص خواهد بود. عبدالبهاء در گفتگو با یونس خان افروخته گفته بود که اثری از "نقض" در عالم باقی نخواهد ماند. اگر در واقعیت نیز چنین شده است و میرزا محمد علی دیگر در هیچ کجای جهان پیرو ندارد، می‌توان حکم کرد که با توجه به تعریفی که آیین بهائی از حقّ می‌کند، کدام یک از دو دسته "بهائیان ثابت" و "بهائیان ناقص" درست و یا نادرست بوده‌اند.

اما نکته مهمّ که معمولاً بدان توجه نمی‌شود این است که "طرد اداری" و "طرد روحانی" روش‌هایی هستند که جامعه بهائی برای حفظ خود در دوران "ضعف" و زمان "مظلومیت" اخذ کرده است. جامعه بهائی نه در ایران و نه در هیچ‌جای دیگر، قوه قضائیه و اجرائیه نداشته است تا خاطیان را به دادگاه بکشاند و اگر خطا بودنشان اثبات شد، بر اساس قوانین خود، آنان را مورد مجازات قرار دهد. این کمبود خصوصاً در کشور ایران که بهائیان همواره محدود به قوانین مملکتی و عرفی و شرعی بودند، وجود داشته است. جامعه‌ای که سخن و راهکار خود را حقّ می‌انگارد و هر لحظه ممکن است به خاطر هجوم بیرونی، آسیب‌های جبران‌ناپذیر ببیند، در منطق خودش بسیار معقول است که روش‌های ثبات درونی را مراعات

نماید تا لاقفل از درون متلاشی نشود. مخالفت با مرکز امر بهائی و تداوم آن مخالفت، جامعه بهائی را از درون به هم می‌ریزد و "طرد روحانی" روشی است که نقض عهد را ناکارآمد می‌نماید و یا آن که درجه تأثیرش را به حداقل می‌رساند.

ناگفته نماند که در سال‌های اخیر، بیت‌العدل روش مماشات را بر طرد روحانی ترجیح داده است. من چند نفر از بهائیان و بهائی‌زادگان را به اسم و رسم در ایران و خارج از ایران می‌شناسم که مواضع رسمی و سخت نسبت به بیت‌العدل دارند و این مواضع بر همگان آشکار است، ولی هیچ‌وقت سخن از طرد روحانی آنان به میان نیامده است. در میان این افراد می‌توان از خارجی‌ها به "خوان کول" اشاره نمود و از خودی‌ها در این سال‌های اخیر به "مهناز رئوفی". کسی این‌ها را طرد روحانی نکرده است و این نشانه‌ای است که بیت‌العدل نسبت به مخالفان و فعالان ضد بهائی که از درون جامعه بهائی برخاسته‌اند، اهمیتی قائل نشده است. بنابراین بیت‌العدل به عنوان صاحب اختیار در این موضوع، می‌تواند روش‌های جایگزین برای تنبیه ناقضین اختیار نماید و یا محدوده‌های طرد روحانی را کوچک‌تر یا بزرگ‌تر کند. در این موارد، اختیار تام و تمام با خود بیت‌العدل است و در هر صورت، می‌توان از بیت‌العدل دلیل اتخاذ روش‌های گوناگون را سؤال کرد و پاسخ مناسب را دریافت نمود.

در زمان ما، از جنبه دیگر هم می‌توان به ماجرای طرد روحانی نگاه کرد. کسان بسیاری با موضوعات بسیاری که بیت‌العدل مطرح نموده و می‌نماید، "مسأله" داشته و دارند. اما نکته این‌جا است که در آیین بهائی، راه حل "پیدا کردن مشکل با مرکز امر" وجود دارد. هر بهائی، هر مشکلی با آیین یا تشکیلات بهائی داشته باشد، باید با گفتگویی طبق موازین آیین بهائی آن مشکل را برطرف نماید. در آیین بهائی طرف حساب شدن با هر سیستمی و از جمله سیستم انتخابات بهائی، با سر و صدا و احیاناً دعوا و هفت تیرکشی، به طور مطلق تعطیل و اشتباه است. از آن‌جا که بیت‌العدل عالی‌ترین شورایی است که بهائیان عالم در انتخاب کردن آن دخالت دارند، لذا طبیعی است که احکام و دستورات صادره از بیت‌العدل مورد احترام و اطاعت آحاد بهائیان جهان است.

”بیت‌العدل اعظم“ برآیند ایمان، فعالیت، سلامت نفس، فکر و توانایی اداره در جامعه جهانی بهائی است و بر اساس تعلیم کتاب اقدس، بهائیان حقّ معارضه با تصمیمات بیت‌العدل را ندارند. اما این، بدان معنا نیست که در ظاهر و یا در باطن، همگان اطاعت لازم را نسبت به بیت‌العدل به جا می‌آورند و یا احترام کافی برای آن مرجع مرعی می‌دارند. برخورد بهائینی که رضایت از احکام یا دستورات بیت‌العدل ندارند، سه وجه پیدا می‌نماید:

- وجه اوّل تعبدی به قضیه نگاه کردن است.
  - وجه ثانی به خود بیت‌العدل مراجعه نمودن و سؤال پرسیدن است.
  - وجه ثالث علناً به بیت‌العدل اعتراض نمودن و با آن مخالفت کردن است.
- در مورد گروه نخست واضح است که نگاه تعبدی، در روند جامعه مشکل ایجاد نمی‌کند. اگر کسی با حکمی از بیت‌العدل مشکل پیدا کند، اما در عین حال به این معتقد باشد که چون بیت‌العدل بالاترین مرجع تصمیم‌گیری است و باید آن تصمیم را گردن نهاد، بر نظر و خواسته خود غلبه می‌نماید و به ایجاد بحث در جامعه بهائی نمی‌پردازد.
- گروه دوّم با مراجعه به بیت‌العدل، در صدد حلّ مشکل ذهنی خود برمی‌آیند. بیت‌العدل جوابی برای تصمیمات خود ارائه می‌نماید. این جواب ممکن است سائل را مجاب کند و یا مجاب نکند. اگر ایجاب رُخ داد، باز مشکلی به وجود نمی‌آید و اگر ایجاب روی نداد، سؤال کننده ممکن است به همان راه تعبدی، سکوت اختیار نماید یا آن که باز سؤال بپرسد و این سؤال پرسیدن را تا هر وقت دلش خواست، ادامه بدهد. بیت‌العدل جواب سؤالات و مشکلات او را باید بتواند بدهد، زیرا برای اتخاذ تصمیمات خود، دلایل و راه و روشی دارد که بر بهائیان پوشیده نیست و پوشیده هم نخواهد ماند. چیزی برای پنهان کردن وجود ندارد که بیت‌العدل بخواهد فرمان‌های مخفی و پوشیده بدون دلیل ارائه دهد.
- گروه سوّم کسانی هستند که مجاب نشده‌اند، یا اصلاً در صدد پرسش برنیامده‌اند، ولی مخالفت خود را علناً نسبت به گفتار و کردار بیت‌العدل اعلام می‌نمایند. یعنی به عبارتی، خود را و فهم خود را فراتر از بالاترین مرجع

تصمیم‌گیری در آیین بهائی می‌پندارند. باید توجه داشته باشیم که چنین افرادی فوراً طرد روحانی نمی‌شوند، بلکه فرایند رسیدن به طرد روحانی زمان‌بر و طولانی است و حتی شاید چند سال طول بکشد. در این موارد، نخستین گزینه برای تشکیلات بهائی، سخن گفتن با معارض است و قانع کردن او.

معارضان اگر در تداوم مخالفت خود بکوشند، به این معنی که به واسطه تفکر خودشان، درستی و حقیقت بیت‌العدل را زیر سؤال ببرند، اما سخنانشان تأثیری در دیگر بهائیان نداشته باشد و روند جوامع کوچک یا بزرگ بهائی را متأثر از مخالفت خود نکنند، کسی آن‌ها را طرد روحانی نمی‌کند، بلکه داستان از صدور تذکرات به این اشخاص فراتر نمی‌رود. در این گروه و در این مسیر، کسانی طرد روحانی می‌شوند که در این چند سال مذاکره و مفاهمه، در ادامه دادن به معرضه‌های خود اصرار دارند و دو دستگی در جامعه بهائی به وجود می‌آورند. کوتاه سخن آن که، کسانی طرد روحانی می‌شوند که به جدّ در صدد ایجاد "تفرقه‌اندازی" و "دسته‌کشی" در جامعه بهائی برمی‌آیند.

بنا بر مطالبی که ذکر شد، توضیحات و تفصیلات کسانی مانند آقای ناصرالدین که تخصصشان اختلاط معانی و مفاهیم است، در واقعیت، در جامعه بهائی رُخ نمی‌دهد. در جامعه بهائی کسی را به سرعت و سادگی طرد روحانی نمی‌کنند.

اما نکته بسیار مهم که مخالفان آیین بهائی درباره‌اش مانور می‌دهند، موضوع حقوق اجتماعی مطرودین روحانی است. در این زمینه نیز حکم صریح این است که اگر کسی طرد روحانی شد، به هیچ‌وجه حقوق اجتماعی‌اش نباید زیر پا نهاده شود. دستور اکید از جانب شوقی ربّانی و بیت‌العدل به بهائیان این است که مطرودین روحانی از حقوق اجتماعی خود محروم نخواهند بود:

دنباله دارد

<sup>۱</sup> - خاطرات ۹ ساله عکا، انتشارات کلمات پرس، ۱۹۸۳ میلادی، آمریکا، ص ۳۴۳.

## نظریهٔ هنر در دو آیین بابی و بهائی

جناب تورج امینی  
دنباله مطالب پیشین

حضرت باب دلیل سخت‌گیری در احکام هنری و صنعتی را با توجه به فلسفه‌ای که در بالا ذکر شد، در باب اول از واحد هفتم کتاب بیان فارسی چنین شرح داده‌اند: "هر حرفی که بر صورت محبوب نوشته شود، ملائکه دوست می‌دارند که نظر بر او کنند، بل در هر شیئی چنین مشاهده کن و هم‌چنین برعکس، و در بیان هیچ شیئی را ظاهر مکن الا بر علو صنع و کمال، لعل یوم قیامت نظر محبوب خود بر او افتد و دون حبی شاهد نگردد بر خلق، که نظر کل ملائکه در ظل نظر او است."

از آن‌جا که آن حضرت خود در طرز نوشتن هنری به‌سزا داشتند، معمولاً مثال‌هایی که برای توضیح سخن خود ارائه می‌کردند، از هنر خطاطی بود. ایشان به این هنر التفات خاصی نشان می‌دادند و حتی در باب دوم از واحد نهم کتاب بیان فارسی، روش نگارش خودشان را که شکستهٔ نستعلیق بود بر انواع دیگر خطوط مرجح می‌دانستند. در همین باب ایشان به بایان دستور دادند که به فرزندانشان زیباترین خطوط را بیاموزند تا بدان وسیله در نزد موعود بیان به آن افتخار کنند. اهتمام حضرت باب در این زمینه نیز به همان محبتی که ایشان به موعود بیان داشتند بازمی‌گردد، چه که در باب اول از واحد هفتم کتاب بیان فارسی می‌فرمایند: "گویا مشاهده می‌شود در ظهور، که صاحبان ادراک به هم می‌رسد که نوزده قلم را شیرین می‌نویسند. ولی کمال در یکی بهتر از اقران است، و استکمال در کل، علو کمال است، اگر مقرون گردد به رضای محبوب ازل و مقصود لم یزل [...] بصیر شو که محتجب نمایی که هیچ شیئی در آن ظهور محبوب‌تر از آن نیست که آثار او را به احسن خط، نزد او حاضر کنی."

بنابراین می‌توان این‌گونه گفت که حضرت باب تمام سعی خود را در مقوله هنر برای به دست آوردن رضایت "من یظهروه‌الله" به خرج داده‌اند و به همین واسطه بایان نیز موظف بودند تا به دستور مولای خود بهترین چیزها را برای موعود بیان یا "من یظهروه‌الله" حاضر نمایند.

پس از حضرت باب، حضرت بهاء‌الله اظهار کردند که موعود بیانند. اما بنیادهای دین بهائی به گونه‌ای طرح‌ریزی شد که بایان را از بسیاری از دشواری‌های آیین بابی رها ساخت. حضرت بهاء‌الله اکثر دستورات حضرت باب را که در مواجهه با "من یظهروه‌الله" توصیه شده بود، بخشودند و بایان را از عمل بدان‌ها معاف کردند. اما می‌توان گفت که تلویحاً نظریه هنری حضرت باب را در نحوه ارائه آثار هنری پذیرفتند و آن را به عنوان سرمشق رفتاری هنری جامعه بهائی تثبیت نمودند.

حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس به بهائیان چنین دستور دادند: "یا ملاء الانشاء، عمروا بیوتا باکمل مایمکن فی الامکان باسم مالک‌الادیان فی البلدان و زینوها بما ینبغی لها، لا بالصور والامثال. ثم اذکروا فیها ربکم الرحمن بالروح والریحان. الا بذکره تستتیر الصدور و تفر الابصار." (کتاب اقدس، بند ۳۱)

(مضمون آن به فارسی چنین است: ای مردم جهان، به نام نامی پروردگار گرامی که دارنده دین‌ها و آیین‌هاست، به زیباترین شیوه ممکن، خانه‌هایی در همه سرزمین‌ها بنا سازید و آن‌ها را، نه به چهره‌ها و تمثال‌ها، بلکه به آنچه سزاوار آن‌هاست، بیارائید. آن‌گاه در آن خانه‌ها پروردگارتان را با وجد و شادی فرا یاد آرید. بدانید که به یاد اوست که دل‌ها نور می‌گیرد و چشم‌ها روشنی می‌پذیرد.)

بهائیان باید به کامل‌ترین وجهی که در عالم امکان ممکن است، ساختمان‌های مشرق‌الاذکار را بسازند و آن ساختمان‌ها را به آنچه که شایسته است بیارایند. این حکم ضمن آن که با روش مسیحیان در تزئین کلیساها مخالفت می‌کند، دستور صریحی برای هنر معماری در آیین بهائی است.

یکی از مدلولات حکم فوق‌الذکر آن است که به هیچ عنوان مسائل مادی نباید مانعی بر سر راه ایجاد ساختمانی باشد که برای ذکر خداوند ساخته می‌شود.

این نکته حائز اهمیت است که در معماری، به نسبت سایر هنرها، ارائه هنر والاتر محتاج صرف مبالغ هنگفت است و بهائیان نیز در طول تاریخ آئین خود نشان داده‌اند که می‌توانند سرمایه‌گذاری هنگفتی را برای هنر معماری صورت دهند. نکته درخور توجه آن که جامعه بهائی در امور هنری، جز در زمینه هنر معماری، سرمایه‌گذاری چندانی نکرده است، با این حال توجه بهائیان تنها معطوف به معماری نبوده، و اهل بهاء به همه هنرها توجه داشته‌اند.

در این جا ذکر نکته‌ای به نظر مهم می‌آید. هنرمندان بزرگی در آئین بهائی ظاهر شده‌اند که از میان آنان می‌توان به مشکین قلم در رشته خطاطی و میرزا عبدالله فراهانی در زمینه موسیقی اشاره کرد. جامعه بهائی ایرانی خوشنویسان و موسیقی‌دانان زیادی در خود پرورده است. هم‌چنین به واسطه نحوه خواندن دعا، اکثر بهائیان ایرانی ناخودآگاه از طریق سمعی با دستگاه‌ها و آوازهای موسیقی ایرانی آشنایی دارند، که این امر قابلیت هنری بزرگی در یک جامعه محسوب می‌گردد. در میان بهائیان، شعرا و نویسندگان بزرگی ظاهر شده‌اند. حتی امروزه در ایران بزرگ‌ترین نمایشنامه‌نویس و کارگردان سینما، بهائی‌زاده‌ای است که همواره موفقیت خود را مدیون تفکرات بهائی خود دانسته است.

اهتمام حضرت عبدالبهاء در ساختن مشرق‌الاذکار عشق‌آباد از خلال الواحشان هویدا است. دقت و وسواس حضرت شوقی ربانی نیز در زیبا ساختن مشرق‌الاذکارهای بهائی در نقاط مختلف دنیا و هم‌چنین ساختمان مقام اعلی در شهر حيفا را می‌توان از خلال توقیعاتشان و نوشته‌های امه‌البهاء روحیه خانم در کتاب گوهر یکتا دریافت (گوهر یکتا، صص ۳۰۶-۳۰۸). ادامه کار طلعات قدسیه امر بهائی و حضرت ولی امرالله را می‌توان به بهترین وجه در عملکرد بیت‌العدل اعظم در تکمیل ساختمان‌های قوس و بنای طبقات مقام اعلی و هم‌چنین ساختمان بسیار زیبا و باشکوه مشرق‌الاذکار هندوستان مشاهده نمود.

در بادی امر، شاید این‌گونه به نظر برسد که صراحت حکم کتاب اقدس درباره معماری، عدم توجه بزرگان بهائی را نسبت به سایر هنرها فراهم کرده است. اما ظاهراً این تمرکز بر امر معماری دلیلی دیگر دارد.

در آیین بهائی چنان که پیش از این نیز اشاره رفت، هنر در خدمت دین است. بر اساس نصوص دینی آئین بهائی "هنرها باید واسطه‌ای برای توجه به تعالیم بهائی باشد چرا که هنر، در میان توده‌های مردم، بهتر از استدلال خشک و منطقی می‌تواند عواطف و احساسات روحانی را بیدار نماید." (پیام رضوان سال ۱۵۳ بدیع، ص ۱۰) از آنجا که در دهه‌های اخیر که بر تاریخ امر بهائی گذشته، مجموعه جامعه بهائی بیشترین همت را بر امر تبلیغ و معرفی این آیین نهاده است، در این زمان هنرها نیز در آئین بهائی باید متوجه گسترش پیام این آیین باشد.

پُر واضح است که بر اساس این نحوه نگرش، امروزه در میان هنرها، هنرهای نمایشی (تئاتر و سینما) و معماری نقش بیشتری را می‌توانند نسبت به سایر هنرها در زمینه تبلیغ دینی ایفا کنند. در زمان حضرت عبدالبهاء وقتی یکی از بانوان بهائی، در کشور روسیه نمایشی با عنوان "باب" را روی صحنه بُرد، این کار او مورد تمجید و قدردانی فراوان ایشان قرار گرفت. حتی زمانی خود حضرت عبدالبهاء نمونه‌ای کوتاه از یک نمایشنامه، درباره ظهور حضرت باب به نام "نمایش نامه ملکوت" نگاشتند.<sup>۱</sup>

اما در دوره‌ای نه چندان دورتر، بهائیان به استفاده از سینما و تئاتر روی خوشی نشان ندادند و دلیل این امر را می‌توان از خلال دستور صریح حضرت ولی محبوب امرالله به یکی از بهائیان که درباره هنرپیشه شدن سؤال نمود، درک کرد: "امروزه مسأله مخاطره‌آمیز و زیان‌بار، هنر بنفسه نیست، بلکه فساد تأسف‌باری است که اکثر هنرهای انسانی را مورد هجوم قرار داده است. احتیاجی نیست که ما به عنوان فرد بهائی، از هیچ‌یک از هنرها اجتناب و دوری کنیم، بلکه باید از اعمال و رفتار و محیط‌هایی که بعضاً آمیخته و آلوده به چنین انحرافات و فعالیت‌هایی است پرهیز نماییم [...] گرچه اصولاً ایرادی متوجه نفسی که مایل است هنرپیشه شود نیست، اما با در نظر گرفتن فساد حادّی که هم‌اکنون بر این زمینه شغلی غالب است، حضرت ولی امرالله هیچ یک از مؤمنین را هدایت و تشویق به اشتغال در چنین مشاغلی نمی‌فرمایند." (انوار هدایت، بندهای ۳۳۹ و ۳۴۰)

بنابراین طبیعی و منطقی بوده که بهائیان برای تبلیغ آئین خود در میان

هنرها به هنر معماری روی آورند و از آن‌جا که در فرهنگ آیین بهائی  
 "مشرق‌الاذکار، مبلغ صامت" است، بهائیان نیز از جان و دل برای به ثمر نشاندن  
 این نماد تبلیغی صرف مال و وقت بسیار نمایند.

این تمرکزگرایی به معنای فراموشی دیگر هنرها نیست. بهائیان بیش از هر  
 گروه دینی دیگر، اقتضای زمانه را در تدبیرات دینی ملحوظ کرده‌اند. این اقتضا در  
 این زمان برای آنان، تبلیغ امر بهائی است و این تبلیغ حتی اکثر ساز و کارهای  
 درون دینی بهائیان را به خود مشغول ساخته است.

بهائیان معتقدند که همچون دیگر ادیان، زمانی خواهد رسید که آنان نیز با  
 اقبال عمومی مردمان دنیا روبرو خواهند شد و پس از آن دوره است که بحث  
 استفاده از هنر برای تبلیغ، جای خود را به استفاده از هنر برای تعالی روح انسانی و  
 کشف اسرار دینی آیین بهائی خواهد داد. (انوار هدایت، بند ۳۳۸)

حضرت بهاءالله اولین مظهري هستند که در آثار خود به پیروانشان دستور  
 داده‌اند که ارباب هنر را محترم بدارند. ایشان ضمن این که در آثار مبارکه شدیداً  
 بهائیان را به اخلاق دینی فرا می‌خوانند، اما تکسب هنر و صنعت را از غرب توصیه  
 می‌فرمایند. دستورات رفیع‌البنیان ایشان را می‌توان از خلال این بیانات مبارکه که  
 پایان بخش مقاله است، دریافت: "... طراز پنجم، در حفظ و صیانت مقامات  
 عبادالله است. باید در امور اغماض نکنند، به حق و صدق تکلم کنند. اهل بهاء  
 باید اجر اَحَدی را انکار ننمایند و ارباب هنر را محترم دارند و به مثابه جِزْبِ قِبَلِ،  
 لسان را به بدگویی نیالایند." (مجموعه‌ای از الواح، ص ۲۰)

## پایان

<sup>۱</sup> - بالیوزی، کتاب "حضرت عبدالبهاء" مقدمه فصل نوزدهم، به نقل از جزوه‌ای منتشر نشده  
 که دوست بزرگوار مهرزاد بازیار در اختیار بنده نهادند.

# ترک تعصبات

جناب ایرج قانونی  
دنباله مطالب پیشین

## گوناگونی تعصبات

ما به خیلی چیزها تعصب داریم. یکی جنسیت است. فقط ارسطو نبود که افتخار می‌کرد که الحمدلله یونانی هستم نه غیر آن، آزادم نه برده، مردم نه زن. بعد از قرن‌ها هنوز بسیاری چون او می‌اندیشند.

تعصب مذهبی که با محبت به امر مقدس و متعالی قرین گشته از سخت‌ترین این تعصبات است، آن‌قدر که ریشه‌کن کردن آن منوط به اراده الهی است، زیرا سخت در حجاب ایمان مستور است، ظلمتی در نور پیچیده. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

”ضغینه و بغضای مذهبی ناراست عالم سوز و اطفای آن بسیار صعب، مگر ید قدرت الهی ناس را از این بلای عقیم نجات بخشد.“<sup>۱</sup>

یکی دیگر از این تعصبات، تعصبات لسانی است. تعصبی که ملت‌ها حتی در نام‌گذاری ملل سایره گرفتار آن هستند. چنان که «أعراب خود را عرب یعنی فصیح و دیگران را عجم یعنی عاجز از نطق می‌گفتند.»<sup>۲</sup>

همیشه از راهی رفتن و به کار اشتغال ورزیدن انحصار نظر می‌آورد. عادت و علاقه می‌آورد. پای در بند می‌کند و این عیب نیست اگر فی‌نفسه نیز آن راه منحصر به فرد باشد و البته تعداد چنین راه‌هایی منطقی‌اً یکی بیشتر نیست و عیب خواهد بود اگر آن فقط یکی از راه‌های وافی به مقصود باشد، مثل آن‌که عبودیت به آستان الهی به طُرُق مختلف میسر باشد و ما فقط به یکی عادت کرده باشیم و طُرُق دیگر را نپسندیم و کراهت داشته باشیم، این‌جا ناگهان بدون وقوف در مسیر

خدمت، در مسیر خیر دچار تنگی نظر و تعصب گشته‌ایم. تعصبات گوناگون‌اند. هر جا علاقه است پای تعصب نیز باز است: تعصب به رشته تحصیلی خود، تعصب به نوع عبودیت و خدمات مذهبی خود، تعصب به استعداد خود و سرانجام به فکر خود متعصب بودن. در یک کلام، تعصبات به تعداد تعلقات قلبی ما هستند اما در آثار الهیه آن تعصباتی که بنیاد عالم را بیشتر بر باد داده‌اند نام برده شده نه این که تعصب به تعصبات جنسی و وطنی و دینی و... خلاصه شود. این تعصبات نارواترین تعصبات است. تعصب به نژاد و جنسی که خداوند به وجود آورده و دینی که او به جهت اتحاد بشر نازل کرده و وطنی که زادگاه ما و آرامگاه ماست آن هم نه به اراده ما، جز تنگ‌نظری و ناهمی معنی دیگری ندارد.

### نتیجه تعصب

جنگ‌ها، زاد و رود تعصبند. علت همه جنگ‌ها به فرموده طلعت میثاق (حضرت عبدالبهاء) تعصب است. در روابط اجتماعی نیز متعصب مسئول افکار دیگران می‌شود و متعرض اندیشه مردمان می‌گردد و از این رو به مضیقه گرفتار می‌شود. مضیقه‌ای مادی یا معنوی. در مقاله شخصی سیاح (ص ۱۷۷) حضرت عبدالبهاء عواقب این امر را چنین بیان می‌فرماید:

”حکومت جسیمة ایران زمانی که تعرض به وجدان نداشت طوائف مختلف در تحت لوای سلطنت کبری داخل و قائم و اقوام متنوعه در ظلّ حکومت عظمی ساکن و خادم بودند... چون قانون تعرض آئین سایر طوائف به میان آمد و اصول مسئولیت افکار وضع و اساس شد، ممالک وسیعۀ سلطنت ایران تناقص نمود و قطعات کثیره و اقالیم عظیمه از دست رفت.“

و از جمله قطعات آشور و کلدان و توران را ذکر می‌کنند که زمانی جزء ایران بزرگ بودند و بعد می‌فرمایند:

”... حتی اکثر ممالک خراسان نیز به جهت تعرض وجدان و تعصب حکام

از حوزه حکومت ایران خارج شد چه که سبب استقلالیت افغان و عصیان طوائف ترکمان فی الحقیقه این قضیه بوده و الا در هیچ عهد و عصری از ایران منفصل نبودند.<sup>۱</sup>

همین گونه که کشوری که بر اساس تعصّب است نمی‌تواند اجزاء مختلفه را به خود راه دهد و در مضیق مادی می‌افتد، همین گونه نیز فکری که متعصّب است از افکار مختلفه متغایره که هر کدام دریچه‌ای به جهانی از جان‌های نامتناهی است و سبب رشد و تکامل فکر می‌شود، محروم شده به مضیق معنوی گرفتار می‌شود.

تعصّب غرض است و آن نیز مَرَض است، مرضی که به فرموده حق<sup>۲</sup>، انسان را از عرفان حضرت واجب الوجود نیز منع می‌کند، تا چه رسد به آثار صنّع و کمال او در مخلوق. حضرت عبدالبهاء از آن به "اغراض ذاتیه" تعبیر می‌فرمایند:

"اغراض ذاتیه عقل و فکر را مختل و رأی و تدبیر را تیره و تار و جهان بشریت را محروم از انوار روح می‌سازد. بعضی نفوس که عقول و افکارشان به علل اغراض ذاتیه مختل و روشنائی رأی و تصوراتشان به غبار خودپرستی و ظلمات منفعت شخصیه محجوب و مکدر و همّتشان مصروف شهوات نفسیه و غیرتشان محول بر وسائل ریاسیه، عَلم مغایرت برافراخته و آغاز شکایت نموده‌اند."<sup>۳</sup>

از این تعبیر نباید گمان این رود که تعصّب ذاتی آدمی است و بنابراین ترک آن محال است، بلکه متذکر می‌شوند که منشأ این اغراض طبیعت آدمی یعنی نفس حیوانی اوست که در مقابل نفس رحمانی است. تعصّب تمایلات و هواهای نفسانی است که بر اثر ضعف نفس رحمانی بر او چیره می‌شوند و در کمال ناباوری سبب اختلال تفکر هوشمندان جهان می‌شوند. ممکن است شخص از قوای عاقله ممتازی نیز برخوردار باشد، اما به علت چنین بیماری که از طبیعت و ذات او سرچشمه گرفته و مجال بروز نیافته، دیگر با تفکر به جهان حقیقت راه نمی‌برد. این جا فکر و عقلی که دیگر سبب روشنائی نیست، افول می‌کند. همه فعالیت‌های این قوه یعنی همه استدلالات و براهین او، ولو به ظاهر استوار بنمایند و حتی جاذب افکار مردمان گردند، سرانجام بطلان خود را آشکار می‌کنند، زیرا مصروف

اثبات امیال نفس می‌شوند، نه حقیقت. اینست که شخص دانشمند در حین تحقیق و تفکر باید بتواند خود را از این اغراض محافظه کند که مبادا هوس‌ها و آرزوهای نفسانی سرکوب شده، مستولی گشته، نظام صوری منطقی بیابد و به طرح نظریه بینجامد. یکی از اصلی‌ترین دلایل حملات فلاسفه روشنفکری و بنیان‌گذاران مارکسیسم و روانشناسی جدید به دین را باید در همین جا جست.

انسانی که از بند نفسانیات رسته است، به کمالات حقیقی متوجه می‌شود. به چیزهای پست و ناچیز عشق ورزیدن، پستی می‌آورد. انسانی که به رنگ پوست و نژاد خود عاشق است متعالی نیست و در این قطع ارتباط با ساحهٔ برین، انسانیتش سر بسته و مکشوف ناشده باقی می‌ماند. او دیگر انسانی و شاید حیوانی فروافتاده در جهان خاک می‌باشد. انسانیت فراموش شده، همان حقیقت در حجاب مانده است و چون حقیقت نیست، توهم هست.

این‌گونه است که انسان تن به فدا می‌دهد و لذا در کلمات آسمانی برای نجات او از این فناء او را به ترک وهم فرا می‌خوانند. در کلمات مکنونه می‌فرمایند: "ای سایهٔ نابود، از مدارج ذل وهم بگذر و به معارج عزّ یقین اندر آ. چشم حق بگشا تا جمال مبین بینی و تبارک الله احسن الخالقین گوئی."

دنباله دارد

۱ - مقالهٔ شخص سیاح، ص ۷۸.

۲ - عبدالحمید اشراق خاوری، مانده آسمانی ۸، پاورقی ص ۵.

۳ - حضرت بهاء الله می‌فرمایند: "... باری غرض مَرَضی است بزرگ، انسان را از عرفان حضرت موجود محروم می‌نماید و از تجلیات انوار نیز ایقان ممنوع می‌سازد..." (لوح ابن ذئب، ص ۷۱).

۴ - رسالهٔ مدنیه، ص ۱۵.

## زنان و مردان همواره در نظر الهی مساوی بوده‌اند

نوشته: جناب مایکل کرتوتی<sup>۱</sup>  
ترجمه: جناب مهرداد جعفری

”إِنَاثٌ وَ ذُكُورٌ عِنْدَ اللَّهِ [ زنان و مردان نزد خدا] واحد بوده و هست.“<sup>۲</sup>  
با این بیان مبارک، حضرت بهاء‌الله ستم روا داشتن به زنان را به چالش می‌کشند. لذا نصّ زیر نشانه احترام بیشتر به تساوی حقوق هر دو جنس انسانی است:

”هَلْ عَرَفْتُمْ لِمَ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ وَاحِدٍ، لئَلَّا يَفْتَخِرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ“<sup>۳</sup> [مضمون به فارسی: آیا دانستید چرا شما را از خاکی واحد آفریدیم؟ تا این که احدی بر احدی افتخار نکند.]

نظریه کلی تساوی حقوق مابین افراد بشر در متون و زمینه‌های مختلف تاریخی که نفوس از آن محروم شده بودند، از جانب حضرت بهاء‌الله تشریح گردیده. از نظر اشتغال به کار حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

”يا اهل البهَاءِ قَدْ وَجِبَ عَلَيَّ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ الاِسْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَالْاِقْتِرَافِ وَ أَمْثَالِهَا.“<sup>۴</sup> [مضمون به فارسی: ای بهائیان به تحقیق که واجب شد بر هریک از شما اشتغال به امری از امور از صنایع و کسب و امثال آن.] هیچ تفاوتی بین اجناس مشاهده نمی‌شود. مجزا نمودن بانوان از حیات جامعه و محدود نمودن آنان به عنوان ”کار زنان“ بطور کلی مُلغی گردیده.

حضرت بهاء‌الله مایلند اطفال بطور مساوی تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند.<sup>۵</sup>

در مورد خشونت و آزار علیه بانوان حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: ”باید دوستانِ حقّ به طراز [زینت] عدل و انصاف و مهر و محبت مزین باشند. چنانچه

بر خود ظلم و تعدی روا نمی‌دارند، بر ائمه الهی [خانم‌ها] هم روا ندارند.<sup>۶</sup> در این مقام وظیفه همگان است که با خشونت در خانواده، خشونت نسبت به جنس مقابل که هنوز در جامعه دیده می‌شود، مقابله نمایند. حضرت بهاء‌الله حکم برده‌داری را برای زنان و مردان لغو نمودند.<sup>۷</sup>

نزدیک‌ترین تماس مردان و زنان در محیط خانواده اتفاق می‌افتد. همان خلقت همگی از (تُرَاب) در این مرحله و در تمامی دیگر شرایط هم صادق است. دیگر رابطه رئیس و مرئوس بین مردان و زنان امروزه در محیطی مانند خانواده معنائی ندارد. در این زمینه می‌توان به بیان حضرت بهاء‌الله در مورد امر مشورت اشاره کرد که: "در جمیع امور به مشورت متمسک شوید، چه که اوست سراج [چراغ] هدایت..."<sup>۸</sup>

هم‌چنین این اصل مشورت در جامعه بهائی در سطح خانواده هم باید کاملاً رعایت گردد: "هیچ‌یک از همسران نباید بر دیگری غیر عادلانه برتری جویند."<sup>۹</sup>

در سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء [جانشین منصوص حضرت بهاء‌الله] در طول اَسفار خویش در غرب در خطابه‌های خود اصل تساوی حقوق زنان و مردان را یکی از اصول اساسی تعالیم حضرت بهاء‌الله قرار دادند - که مستقیماً مربوط به وحدت بشر می‌باشد. این امر در زمانی بود که در اروپا و آمریکا بانوان قادر به دادن رأی نبودند (گرچه در استرالیا و نیوزلند می‌توانستند رأی دهند) و تا حدّ زیادی در حیات جامعه نقشی نداشتند و در بسیاری نقاط دیگر جهان تساوی بین زنان و مردان در شرایط بسیار نامناسبی بود. حضرت عبدالبهاء در طول سفر خویش مکرراً این مطلب را مورد نظر قرار می‌دادند:

"در اعلان وحدت عالم انسانی [حضرت بهاء‌الله] فرمودند که رجال و نساء [مردان و زنان] در نظر خداوند حقوقی مساوی دارند و هیچ تفوقی نسبت به یک‌دیگر ندارند ... عالم بشر را دو جناح [بال] است یکی نسوان [خانم‌ها] و دیگری رجال [آقایان]."<sup>۱۰</sup>

"در پیشگاه پروردگار، هیچ‌یک از اجناس بشری بر دیگری تفوقی ندارد.

پس به چه دلیل باید هرکدام بتواند بر دیگری برتری جوید و از حقوق منصفانه محروم نشوید، به مثل این که خداوند وی را مجاز نموده که به چنین عملی اقدام نماید؟<sup>۱۱</sup>

«تا آن‌جایی که حقیقت تساوی حقوق بین ابناء بشر کاملاً برقرار نگردد و تحقق نیابد، پیشرفت عالم بشری به عالی‌ترین سطوح امکان‌پذیر نیست.»<sup>۱۲</sup>

«سؤال: در شرق مقام بانوان به چه حدی است؟ جواب: در دوران گذشته مقام زنان بسیار اسفناک بوده، اعتقاد بر این بود که بهتر است که ایشان در جهالت بمانند. مُرَجَّح بود که زنان خواندن و نوشتن ندانند که از امور جهان مطلع گردند. تصوّر بر این بود که زنان خلق شده‌اند که نگه‌داری از فرزندان نمایند و به امور خانه‌داری بپردازند. اگر زنی به دنبال تحصیل علم بود به نظر می‌رسید که خلاف عفت است و لذا زنان در خانه‌ها زندانی بودند. منازل حتی پنجره‌ای به دنیای خارج نداشت. حضرت بهاء‌الله تمام این امور را از بین برد و اعلان تساوی حقوق مردان و زنان فرمود. با امر تعلیم و تربیت زنان مقام ایشان را بالا برد و هم‌چنین نباید در تعلیم و تربیت تفاوتی بین پسران و دختران باشد. مردان و زنان حقوق مساوی باید داشته باشند. از دیدگاه پروردگار تفاوتی بین اجناس نیست.»<sup>۱۳</sup>

در قدیم دنیا با زور اداره می‌شد و مرد چون جسماً و فکراً از زن قوی‌تر و زورمندتر بود بر او غالب و مسلط بود، ولی حال وضع عوض شده و اعمال زور و عنف [شدت و قساوت] تسلط خود را از دست داده است و اکنون هوشیاری و فهم و فراست فطری و خصائل روحانی و محبت و خدمت که در زن قوی است تفوق و غلبه یافته است و به این مناسبت عصر جدید بیش‌تر با عواطف و نوایای زنان آمیخته است تا با صلابت مردان. یا اگر بخواهیم روشن‌تر و صحیح‌تر بگوئیم عصری خواهد بود که در آن دو عنصر مرد و زن در ایجاد تعادل و هم‌آهنگی در مدنیت بطور یکسان مؤثر خواهند بود.»<sup>۱۴</sup>

این طرز تفکر نشان‌دهنده این نکته است که دنیای قدیم - و حتی دنیای امروز - بر اساس تفوق مردان بوده است. دنیایی که صفات مردانه و زنانه بطور مساوی در جامعه جلوه نماید، دنیایی است غیرقابل تصوّر و متفاوت با دنیایی که

امروزه در آن زندگی می‌کنیم<sup>۱۰</sup> حتی در آن مناطق دنیا که نحوه تساوی حقوق زنان و مردان بطور قابل ملاحظه‌ای پیشرفت کرده.

حضرت عبدالبهاء نظرشان در مورد زنان این است که ایشان نقشی بسیار اساسی در استقرار صلح جهانی خواهند داشت. ایشان تساوی حقوق زنان و مردان را مقدمه استقرار صلح می‌دانند. در جلسه انتخاباتی زنان در نیویورک چنین بیان فرمودند: "زمان آن خواهد آمد که بانوان بطور کامل در امور عالم شرکت نمایند، هنگامی که در میادین سیاست و قانون با اعتماد کامل وارد گردند، جنگ خاتمه خواهد یافت زیرا زنان مانع و رادع [بازدارنده] آن خواهند بود."<sup>۱۵</sup>

اولین نظری بود که کنگره آمریکا قبول نمود، هنگامی که ژانت رانکین (Jeannette Rankin) اولین زن نماینده انتخاب شده بود. در ابتدای جنگ جهانی اول بود که وی شرکت آمریکا را در آن جنگ مورد سؤال قرار داد. علیرغم تمسخرهایی که نصیب وی شد، رأی منفی خویش را داد و بعداً اظهار داشت: "اولین باری که اولین زن برایش امکان داشت که مخالف جنگ باشد، باید می‌گفت."<sup>۱۶</sup>

پاورقی‌ها:

توجه: برای "محفوظ بودن حق چاپ" به اصل مقاله به انگلیسی مراجعه فرمائید.

<sup>۱</sup> - مایکل کیرتونی به مناسبت جشن دوستمین سالگرد تولد مبارک حضرت بهاءالله که در ۲۲/۲۱ اکتبر ۲۰۱۷ برگزار می‌گردد، تعهد شخصی نموده که تا آن روز ۲۰۰ مقاله در مواضع مختلفه دیانت بهائی بنویسد. برای اصل این مقاله‌ها به: <http://beyondforeignness.org> مراجعه فرمائید.

<sup>۲</sup> - نقل قول از حضرت عبدالبهاء در پیام خطاب به یاران ایران، مورخ ۵ آذر ۱۳۸۲ (۲۶ نوامبر ۲۰۰۳)

<sup>۳</sup> - کلمات مبارکه مکنونه عربی، شماره ۶۸.

<sup>۴</sup> - کتاب مستطاب اقدس، بند ۳۳.

<sup>۵</sup> - اشراقات، اشراق هفتم.

<sup>۶</sup> - جزوه حیات بهائی، مجموعه‌ای از نصوص مبارکه و ترجمه‌ای از دستخط‌های صادره توسط و یا از طرف حضرت ولی امرالله و بیت‌العدل اعظم الهی تهیه و تنظیم: دایره مطالعه

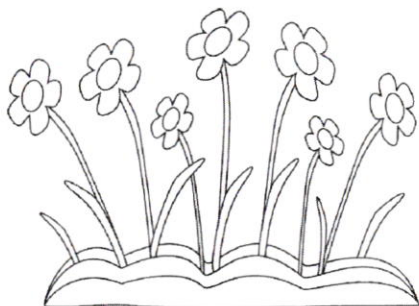
- نصوص و الواح بیت‌العدل اعظم الهی. شماره ۳۳.
- ۷ - کتاب مستطاب اقدس، بند ۷۲.
- ۸ - الواح نازله بعد از کتاب اقدس، لوح مقصود، صفحه ۱۰۲.
- ۹ - ترجمه به مضمون از پیام بیت‌العدل اعظم به تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۹۳ خطاب به یکی از بهائیان.
- ۱۰ - ترجمه به مضمون از خطابه حضرت عبدالبهاء، نُهم جون ۱۹۱۲ در فیلادلفیا.
- ۱۱ - ترجمه به مضمون از خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء به تاریخ ۱۴ نوامبر مندرج در Paris talk, ایضاً.
- ۱۲ - ترجمه به مضمون از خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء به تاریخ دوّم جون ۱۹۱۲ در نیویورک.
- ۱۳ - کتاب بهاء‌الله و عصر جدید، صفحه ۱۶۸.
- ۱۴ - ترجمه به مضمون از خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء به تاریخ ۲۰ می ۱۹۱۲ در نیویورک.
- ۱۵ - مراجعه کنید به: <https://irpc.org/about/jeannette-who>



## سپه صلح

جناب عبدی

ما نغمه جانبخش کلام ملکوتیم  
 چون حامل اسرار پیام ملکوتیم  
 از پرتو انوار کمالات بهائی  
 آئینه اوصاف تمام ملکوتیم  
 سرخوش ز می عشق و به میخانه وحدت  
 مست از نگه ساقی جام ملکوتیم  
 با همت ما خاک شود جنت فردوس  
 چون ساکن یک خیمه بنام ملکوتیم  
 هستیم اگر بلبل گلزار محبت  
 بر اوج فلک طایر بام ملکوتیم  
 تا فوج ملائک در رضوان بگشاید  
 گلبانگ بشارت به قیام ملکوتیم  
 در جنگ مذاهب که بود آتش دوزخ  
 عبدی سپه صلح و سلام ملکوتیم



## شرح حال یکی دیگر از شهدای شیراز جناب ستار خوشخو



شهید عزیز جناب ستار خوشخو،  
فرزند مشهدی علی خوشخو در سال ۱۲۹۷ شمسی در تبریز متولد شد. پدر جناب خوشخو در بازار شیراز به تجارت فرش مشغول بود. اهالی بازار او را مردی مؤمن و درستکار دانسته و احترام و اعتبار خاصی برای ایشان قائل بودند. جناب خوشخو تحت تربیت چنین پدری، طبعاً جوانی مؤمن و عاشقی بی‌قرار و شیفته جمال معبود بار آمد.

تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شیراز گذرانده و از لحاظ معلومات امری و روحانی از محضر اساتید و دانشمندان اولیه امر مبارک از قبیل حضرت ایادی امرالله، میرزا طرازالله سمندری که به علت مسئله عهد و پیمان خانواده‌های قربان و دهقان، به نمایندگی از طرف هیکل مبارک حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لرمسه‌الاطهر الفداء ساکن شیراز بودند و هم‌چنین فضلائى از قبیل جنابان محمد علی فیضی و نوش‌آبادی استفاده کامل نموده و فعالیت‌های امری خود را به ویژه در قسمت نشر نفحات‌الله با عضویت در لجنات و کمیسیون‌های مربوطه در اطراف و نواحی مجاور شیراز آغاز نمود.

در سال ۱۳۲۰ با خانم موهبت روشن ازدواج نموده، ثمره این ازدواج ۳ پسر و ۲ دختر می‌باشند که همگی در ظل امر مبارک بوده و روش پدر بزرگوار خویش را ادامه می‌دهند. فرزند ارشد ایشان آقای دکتر بهرام خوشخو نیز از تاریخ ۱-۸-۶۱ لغایت ۷-۶-۶۳ در زندان عادل‌آباد شیراز مسجون بودند.

جناب خوشخو با قرینه محترمه که از خانواده‌ای مؤمن و سرشناس آباده بودند، عاشقانه به خدمت امر قیام نمودند. شغل ایشان ابتدا در بهداری ارتش بود ولی به محض وصول فرمان هیکل مبارک به امر مهاجرت، به شهرستان کازرون مهاجرت نموده و یک سال در آن محل بوده و در امر نشر نفعات الله به موفقیت‌های چشم‌گیری نائل شدند، ولی به علت تضییقات موجود دچار صدمات شدید مالی شده ناچار شبانه عازم شیراز شده، مدتی در منطقه خفر جهرم در آباد شاهپور در املاک جناب محمد علی خان قوامی (ناظم‌الملک) که از اعیان و اشراف شیراز و مؤمن به امر مبارک بوده و صاحب چندین لوح از حضرت عبدالبهاء می‌باشند، به سمت منشی‌گری مشغول خدمت بوده، سپس در شهرستان استهبان داروخانه‌ای افتتاح و ساکن شدند. ولی باز به علت مزاحمت‌های معاندین و شدت تضییقات به شیراز مراجعت و در بهداری آموزش و پرورش مشغول شده و بیشتر اوقات خود را به انجام خدمات امریّه می‌پرداختند. عمده فعالیت و خدمات برجسته جناب خوشخو، عضویت و منشی‌گری لجنه منطقه‌ای تبلیغ و مهاجرت فارس بود که چندین سال متوالی در این سمت کوشش و مجاهدت می‌نمودند و چون این ایام مصادف با نقشه‌های مهاجرت بود و مکاتبات مستمر و زیاد ایشان با محافل و مراکز مهاجرتی و تهیه کارنامه مهاجرتی مشخصات مناطق لازم‌المهاجره که همگی به خط و امضاء ایشان بود، مستند کیفرخواست دادگاه انقلاب واقع که ایشان را شخص بسیار مهم و خطرناک در اشاعه و فعالیت اهداف جامعه بهائی معرفی نمایند. در اواخر سال ۱۳۵۷ در واقعه شهرک سعدی شیراز که منازل احباب در قسمتی از شیراز و شهرهای سروسن، نی‌ریز و خرموج و داریون مورد تهاجم اعدا واقع شد و عده متناهی از ملهوفین آواره به حظیره‌القدس شیراز پناه آوردند، ایشان در اسکان و رفع نیازمندی‌های آنان خدمات ارزشمندی نمود، و خانه خود او نیز طعمه آتش شد و اثاثیه و اموالش به غارت رفت. بالاخره در ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۱۳/۳/۱۳۵۹ هنگامی که در دفتر محفل روحانی (خیابان زند - منزل جناب سازگار) مشغول کار بود، توسط مأمورین کمیته به اتفاق عده‌ای از مراجعین دفتر (عطاءالله حقیقی، جعفر شاعرزاده، احسان مهدی‌زاده و حسامی) دستگیر و

پس از ۳۶ روز بازداشت در کمیته (حظیره القدس) به صورت گروگان به اتهام واهی (تشکیل محفل علیه حکومت جمهوری اسلامی) به زندان عادل آباد منتقل نمودند.

در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۲ به دادگاه احضار و چندین ساعت مورد محاکمه قرار گرفت و به طوری که فوقاً اشاره شد، تهیه کارنامه مهاجرتی که مشخصات نقاط مهاجرتی را برای اطلاع داوطلبین مهاجرت تهیه نموده بودند به عنوان (جمع آوری اطلاعات برای ارسال به اسرائیل) قلمداد و حسب المعمول مارک عامل امپریالیسم و صهیونیسم و در پایان هم با لقب (مفسد فی الارض)! مباحی شدند.

و بالاخره پس از ۳۳۲ روز زندانی در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۱۰ ایشان را به اتفاق جناب سرهنگ وحدت و احسان الله مهدیزاده به دادگاه احضار و ساعت ۷ بعد از ظهر همان روز در پادگان چوگان شیراز تیرباران نمودند.

اجساد مطهره آنان با تشییع جمع غفیری از احبا در گلستان جاوید قدیم شیراز با مراسم امری مدفون گردیده است.

(و فقد عاش حمیداً و فقدمات سعیداً)





سال سی و پنجم

سال ۱۷۳ بدیع

۱۳۹۶ شمسی

۲۰۱۷ میلادی

برای اشتراک جدید و یا تغییر آدرس، لطفاً نشانی و شماره تلفن

خود را به آدرس پستی و یا الکترونیکی ذیل ارسال دارید:

Soheil Roshan-Zamir

841 Vista Grande Drive

Santa Paula, CA 93060

U.S.A

SOHEILRZ@OUTLOOK.COM

(لطفاً چک حق اشتراک را به این آدرس ارسال نفرمایید)

# **PAYAM-E-BADI**

**VOLUME 36**

**NO'S:**

**415-416-417**

**January - February - March  
2018**

Payama  
Payam-i-Badi

·  
-i-

Badi